

چیستی و استعاره‌های سازمان از منظر قرآن کریم

محمدباقر بابائی طلائی^۱

۳

سال سی و یکم
پاییز ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۰۳/۱۶
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۲/۰۸/۰۱

صص: ۱۱۲-۷۱

شاپا چاپی: ۶۹۸۰-۲۲۵۱
الکترونیکی: ۵۲۳۴-۲۶۴۵



چکیده

از نگاه قرآن کریم، زندگی اجتماعی از ویژگی‌های خاص دنیا است و قبل و بعد آن زندگی فردی است. سازمان محفل رشد و شکوفایی آدمی است که یا او را به مقام انسانی می‌رساند و یا به مقام پایین می‌برد تا آدمی به این دنیا نیاید و در اجتماع و سازمان قرار نگیرند شکوفا نمی‌شود و در همان وضعیت اولیه باقی می‌ماند. نقش مهمی که سازمان در زندگی آدمی دارد ایجاب می‌کند که به این سؤال پاسخ داده شود که از نگاه قرآن سازمان چیست و از چه تعریف و هویتی برخوردار است. با هدف پاسخ‌دهی به این سؤال از روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم استفاده گردید و واژه‌هایی که اشاره‌ای به مفهوم مشترک سازمان یعنی انتظام اجتماعی داشتند استخراج شد آن گاه با مراجعه به آیات مشابه معنی و تفسیر گردید. بر اساس این تحقیق از نگاه قرآن کریم، برخلاف رویکرد افلاطونی و دکارتی، سازمان دارای وجودی اعتباری است که مصادیق حقیقی آن توسط پیامبران علیهم‌السلام بازنمایی شده‌اند و مصداق آن یا سازمان ایمانی است که آدمی در آن می‌تواند از ملائکه برتری یافته و یا سازمان طاغوتی است که جایگاه آدمی را به پایین‌تر از حیوان سقوط می‌دهد. در این رویکرد سازمان اصل و مدیریت از ضروریات و فروع ابقایی و مانایی آن است. صراط، دین، ملت، دارالسلام، ولایت، امت وسط از جمله استعاره‌هایی است که قرآن برای تبیین مفهوم سازمان بکار برده است.

کلیدواژه‌ها: استعاره‌های قرآنی سازمان، دین، ملت، صراط ولایت، دارالسلام و امت وسط

DOR: 20.1001.1.22516980.1402.31.3.3.3

مقدمه

نقشه خلقت چنان تعریف شده است که بخش عمده‌ای از ذاتیات به کمک دیگران شکل گیرد؛ دانه درخت تا زمانی در خاک قرار نگیرد و هوا، نور و آب مناسب به آن نرسد شکوفا نشده و به درخت تنومند تبدیل نمی‌شود. آدمی نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ ولی چه فضا و محیطی می‌تواند نهاده‌های ذاتی او را شکوفا ساخته و او را به انسان کامل برساند. نگاه تحلیلی به زندگی پیامبران، رهبران و مدیران الهی در طول تاریخ بیانگر یک ندای عام و جهانی است؛ همه آنها برای هدف واحدی تلاش کرده‌اند «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶) بندگی خدای واحد و اجتناب از طاغوت لازمه‌اش داشتن محیط و فضایی است که روابط مردم و تعاملات آنها بر پایه دین الهی صورت گیرد؛ همه پیامبران و حجت‌های الهی برای ایجاد این فضا، محیط و تشکیلات سختی‌ها کشیده‌اند تا انسان‌ها در آن بتوانند رشد و بالنده شوند (انعام: ۹۰) و حجت بر مردم تمام شود که اگر چنین محیطی ایجاد می‌شد راه دیگر انتخاب نمی‌کردیم «لَئِنَّمَا يَكُونِ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (نساء: ۱۶۵). از نگاه آموزه‌های قرآن و احادیث (فرهنگ علوی) تنها سازمان و محیطی می‌تواند این خاصیت را به انسان هدیه دهد که بر پایه آموزه‌های قرآنی شکل گرفته و فرهنگ حاکم بر آن نیز قرآنی باشد (الرحمن، ۱-۴).

آنچه در مورد سازمان در کتاب‌ها دیده می‌شود همه بر پایه رویکرد دکارتی یا افلاطونی است و به رویکرد قرآنی اشاره نشده است. رویکرد دکارتی سازمان را محصول تجارب انسان‌ها می‌داند و رویکرد افلاطونی سازمان را محصول شناخت اندیشمندان می‌داند که در عالم مُثُل بوده و توسط فیلسوفان کشف و ارائه می‌شود؛ ولی در بیرون واقعیتی برای آن نیست. رویکرد قرآنی سازمان را محصول آموزه‌هایی می‌داند که مانند سایر نیازمندی‌های دیگر از طرف خالق انسان ارائه شده و توسط پیامبران و معصومان علیهم‌السلام در زمین پیاده شده و شکل واقعی از آن ارائه می‌دهند؛ از این رو هیچ زمانی را نمی‌توان یافت که در آن الگوی آسمانی نباشد. ولی این سازمان دارای چه هویتی است چه مشخصاتی دارد و قرآن با چه استعاره‌های آن را معرفی کرده است؟ مقاله برای پاسخگویی با این سؤالات شکل گرفت.

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

تأثیرات سازمان در زندگی و چگونگی آن باعث شده از سازمان به عنوان یک عامل شکوفا ساز، تصحیح گر و تحول‌زا یاد شود. وابستگی زندگی امروز به سازمان در مفهوم تشکیلات چیزی نیست که بتوان به راحتی آن را انکار کرد و یا بتوان از زندگی کنار گذاشت؛ زندگی امروز بشر به شدت به آن وابسته است. به تعبیری امروز ما در سازمان متولد و در آن زندگی و در نهایت در آن دنیا را ترک می‌کنیم؛ یعنی از گهواره تا گور در سازمان به سر می‌بریم. (هال، ۱۳۸۳: ۲۲)

نقش تحولی، تصحیح‌گری و تخریبی سازمان‌ها باعث شده است که حوزه مطالعاتی سازمان‌ها بیشتر و متنوع‌تر گردد و پیچیدگی سازمان و ابهام مفهومی و مصداقی آن باعث شده است هر کس از منظری به آن نگاه کنند و این پدیده شگفت‌انگیز زندگی بشری را مورد مطالعه قرار دهد. سازمان از نظر منطقی به شش صورت مفهومی، وجودی، مصداقی، استعاره‌ای، ره‌آوردی و کارکردی مورد مطالعه و بازکاوی قرار می‌گیرد. (بابائی، ۱۴۰۰: ۲۲)

نبود تعریف واحد از سازمان که مورد اتفاق همه باشد دلیل بر عدم شناخت آن نیست؛ چراکه سخن از سازمان دلیل شناخت اجمالی و داشتن پیش‌فرضی از سازمان است. یعنی همه اندیشمندان از سازمان یک شناخت هر چند اجمالی دارند و علت آن نیز این است که انسان به چیزی که جهل مطلق دارد هیچ‌وقت در مورد آن فکر و اندیشه نمی‌کند؛ و لذا سخنانشان در تفسیر چگونگی آن است؛ تعبیر استعاره‌ای از آن نیز به همین معنی است. هر استعاره به گوشه‌ای از کارکردها یا مولفه‌های اصلی سازمان می‌پردازد و شناخت حقیقی و کامل از سازمان زمانی به وجود می‌آید که این استعاره‌ها و کارکردها جمع و هم‌راستا شوند. گرچه این ایراد اساسی به استعاره شناسی هست که استعاره ما را به دیدن شباهت‌ها دعوت می‌کند؛ اما تفاوت‌ها را نادیده می‌گیرد. (وارث، ۱۳۸۰)

جدول ۱. تعدادی از تعاریفی که از سازمان ارائه شده است را می‌توان در جدول زیر مشاهده کرد.

نکته کلیدی سازمان	صاحب‌نظر	تعریف سازمان
گروه انسانی به‌هم‌وابسته	سایمون ۱۹۵۰: ۳۸۷	سیستم فعل‌وانفعالات سلوکی و رفتار اجتماعی یک گروه انسانی یا سیستم‌های انسانی که به هم وابستگی دارند
واحد اجتماعی	رابینز و جاج، ۱۳۹۶	یک واحد اجتماعی متشکل از دو نفر یا بیشتر است به‌صورت نسبتاً پیوسته برای دستیابی به یک یا چند هدف مشترک فعالیت می‌کند.
نهاد اجتماعی	دفت ریچارد، ۱۹۹۵: ۴۰	یک نهاد اجتماعی است که دارای هدف بوده و سیستمی است که به سبب داشتن یک ساختار آگاهانه، فعالیت‌های خاصی را انجام می‌دهد و دارای مرزهای شناخته شده‌ای است
مجموعه گروه‌های انسانی	هربرت هیکس، ۱۳۶۸: ۱۶	سازمان را مجموعه گروه‌های انسانی می‌دانند که اهداف مشترکی دارند
مجموعه انسانی هماهنگ	(هال ر. ا.)، ۱۳۸۳: ۵۳	مجموعه‌ای از مرزهای نسبتاً شناخته شده، یک نظام مشخص، سلسله مراتب اختیارات، سیستم‌های ارتباطی و سیستم هماهنگ‌کننده اعضاست
مجموعه از افراد	رضائیان، ۱۳۸۰: (۱۰)	مجموعه‌ای از افراد که برای تحقق اهدافی معین همکاری می‌کنند

مفهوم کلیدی و مشترک در این تعاریف و سایر تعاریف همان واحد و نهاد اجتماعی است که در یک زندگی جمعی هدفمند و وظیفه‌دار سلسله‌مراتبی متظاهر می‌شود بنابراین:

۱- سازمان در جایی هویت دارد که گروه‌های انسانی باشد.

۲- تجمع انسانها با هدف معین باشد.

۳- همه افراد برای رسیدن به هدف، وظیفه‌ی مشخصی داشته باشند. (بابائی، ۱۳۹۷: ۲۰)

بنابراین، مفهوم عام و بدیهی از سازمان، **اجتماع انسانی است که ارتباطات تنگاتنگ و هدفمند با هم دارند** و از یک نظام سلسله‌مراتبی نیز تبعیت می‌کند که بیانگر جایگاه و وظایف افرادی است که در آن مجموعه قرار گرفته‌اند و هویت جمعی خود را وابسته بدان می‌شناسند و در بازشناسی نیز خود را به آن مجموعه منتسب می‌کنند؛ مثلاً از فلان دانشگاه، قبیله، خانواده و یا از فلان تشکیلات هستم گویا تداوم حیات خود را وابسته به آن می‌شناسند؛ با این رویکرد سازمان را تعریف می‌کنند به مجموعه‌ای از گروه‌های انسانی که به‌صورت آگاهانه و با وظایف معین برای

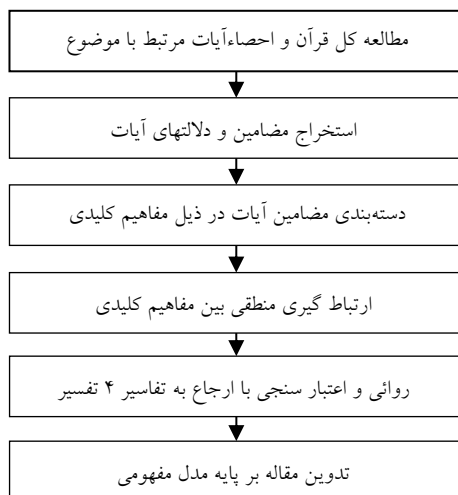
تحقق هدف مشخص در یک محیط جمع شده و با طرح قبلی با هم همکاری می‌کنند. (بابائی، ۱۳۹۸:۷۰)

روش پژوهش

نگاه قرآن به سازمان و تعریف آن و استعاره‌های که برای معرفی آن به کار برده شده است هدفی است که در این مقاله به دنبال پاسخ‌دهی به آن هستیم. برای پاسخ از روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم استفاده شد. (المیزان، ج ۱: ۶۵) و آن را شیوه استنباطی نخبگان علمی با استفاده از منابع دینی در حوزه علمی خاص تعریف کرده‌اند (شفیعی، ۱۳۹۵: ۹) این روش بر پایه این منطق شکل گرفته است که قرآن مبین هر چیز از جمله خودش است «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) که در آن با توجه موضوع آیات استخراج و بر پایه آیات مشابه، سیاق و احادیث تفسیر و معنی و نتیجه‌گیری می‌شود (طباطبائی، ۱۴۰۷) این روش در حوزه‌های علمیه مصطلح است و کتب تفاسیر مانند المیزان و تسنیم نیز بر همین سیاق نوشته شده است. این روش با روش داده بنیان تفاوت دارد که تفصیل آن را می‌توان در جای دیگر مطالعه کرد.^۱

بنابراین، روش پژوهش این تحقیق از نوع روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم است که مراحل زیر در آن طی شده است:

۱. رج بابائی محمدباقر، ۱۳۸۵ رمز موفقیت در تحقیق، مشهد، انتشارات فکر و بکر، چاپ دوم



نمودار ۱. سیر انجام پژوهش

مفهوم مشترک و کلیدی که ناظر بر سازمان برای مطالعه قرآن کریم انتخاب شد «اجتماع انسانی است که ارتباطات تنگاتنگ و هدفمند با هم دارند» است. آیاتی که به این زندگی اشاره دارند جمع و دسته‌بندی شد. سپس واژه‌های محوری آن استخراج گردید و سپس تأیید روایی یا میزان ارتباط مفهومی آنها با سازمان با مطالعه تطبیقی چند تفسیر دیگر صورت گرفت؛ لذا ابتدا واژه موردنظر و مشابه آن در آیات استخراج گردید آنگاه مضامین و دلالت‌های آیات اعم از دلالت مرکزی و معنایی آن استخراج شد سپس آیات به تناسب مفهوم مرکزی (دلالت مرکزی) در ذیل مفهوم کلیدی جمع شد و ارتباط معنایی بین آنها (مدلول معنایی) آنها استخراج گردید و سپس روایی و اعتبار آیات با توجه به سیاق و رکوعات و روایاتی که پیرامون این آیات وارد شده با محوریت تفسیر المیزان و تفسیر تسنیم و سلسله درس‌های جوادی آملی استخراج شد و سپس به شرح و استنباط و تحلیل موضوعات پرداختیم. گزارش تفصیلی را در کتاب سازمان از منظر قرآن می‌توان مشاهده کرد

در اینجا گزارش پژوهشی از آن ارائه شده است. تعدادی از آیات که دلالت بر مفهوم مشترک و کلیدی ناظر بر سازمان دارند کلیدواژه‌های مورد مطالعه همان استعاره‌های به‌اضافه

واژه‌های مثل اجل موت و حیات که اشاره به تعاملات اجتماعی و مراحل زندگی بود که در جدول شماره ۲ دیده می‌شود. در آیات واژه ای به عنوان محور اصلی انتخاب می شد مثل صراط یا امت یا اجل و... که در تبیین چگونگی انسان نقش آفرین هستند که از آنها به مدلول مرکزی و از دلالت آن به معنایی یاد کردیم.

جدول شماره ۲. آیاتی که دلالت سازمانی دارند

دلت معنای ۲	مدلول مرکزی ۱	آیات
چارچوب زندگی	صراط	الفاتحه: ۷، ۶ البقرة: ۱۴۲ الزخرف: ۶۴ آل عمران: ۵۱ المائدة: ۱۶ الأنعام: ۳۹، ۸۷، ۱۲۶، ۱۶۱ الأعراف: ۸۶ یونس: ۲۵ هود: ۵۶ الحجر: ۴۱ إبراهيم: ۱ النحل: ۷۶، ۱۲۱ مریم: ۳۶ الحج: ۲۴ الحج: ۵۴ المؤمنون: ۷۳
آداب و رسوم و برنامه زندگی	دین	آل عمران: ۸۳ النساء: ۱۱ النساء: ۱۲ التوبة: ۲۹ التوبة: ۳۳ يوسف: ۷۶ النور: ۲ الفتح: ۲۸ الصف: ۹ البينة: ۵ الكافرون: ۶ النصر: ۲ البقرة: ۳۳ و ۱۳۲ التوبة: ۱۹۲ آل عمران: ۱۹ انفال: ۳۹ الزمر: ۳ الغافر: ۱۴ شوری: ۱۳ ممتحنه، ۹۰۸ الصف: ۹
محل زندگی	دارالاسلام	الأنعام: ۱۲۷ الأعراف: ۱۴۵ یونس: ۲۵ إبراهيم: ۲۸ النحل: ۳۰ فاطر: ۳۵ غافر: ۳۹ فصلت: ۲۸
کیفیت تعاملات اجتماعی	ولایت	البقرة: ۱۲۰ البقرة: ۲۵۷ آل عمران: ۶۸ الأنعام: ۵۱ العنكبوت: ۲۲ الشوری: ۴۴ الجاثية: ۱۹ آل عمران: ۲۸ النساء: ۷۶ النساء: ۸۹ النساء: ۱۳۹ النساء: ۱۴۴ المائدة: ۵۱ المائدة: ۵۷ الأعراف: ۸۱ الأعراف: ۳ الأعراف: ۲۷ الأعراف: ۳۰ الأنفال: ۷۲ الأنفال: ۷۳ التوبة: ۷۱ یونس: ۶۲ العنكبوت: ۴۱ الزمر: ۳ الجاثية: ۱۹ الممتحنة: ۱
شریعت و	ملت	بقرة: ۱۲۰ و ۱۳۰ و ۱۳۵، آل عمران: ۹۵، نساء: ۱۲۵، أنعام: ۱۶۱، أعراف:

۱ مدلول مرکزی اشاره به مفهوم مشترکی دارد که مجموع آیات پیرامون آن سخن می گویند مثلا آیات الفاتحه: ۷، ۶ البقرة: ۱۴۲ الزخرف: ۶۴ آل عمران: ۵۱ المائدة: ۱۶ الأنعام: ۳۹، ۸۷، ۱۲۶، ۱۶۱ الأعراف: ۸۶ یونس: ۲۵ هود: ۵۶ الحجر: ۴۱ إبراهيم: ۱ النحل: ۷۶، ۱۲۱ مریم: ۳۶ الحج: ۲۴ الحج: ۵۴ المؤمنون: ۷۳ اشاره به صراط دارند که در همه آنها مشترک است

۲ دلالت اشاره به معنای می کند که آیات مذکور از صراط بدان اشاره می کند که در آیات فوق وقتی مجموع آنها را کنار هم می گذارید اشاره به **چارچوب زندگی** دارند که امروزه در فرهنگ سازمانی تداعی می کند که فصل ممیز سازمان هاست.

جدول شماره ۲. آیاتی که دلالت سازمانی دارند

دلالتهای معنایی ۲	مدلول مرکزی ۱	آیات
سبک زندگی		۸۸ و ۸۹، یوسف: ۳۷ و ۳۸، ابراهیم: ۱۳، نحل: ۱۲۳، کهف: ۲۰، حج: ۷۸ و ص: ۷
اجتماع هدفمند و تابع رهبری	امت	البقره: ۱۲۸ و ۱۳۴ و ۱۴۱ و ۱۴۳ و ۲۱۳ آل عمران: ۱۰۴ و ۱۱۰ و ۱۱۳ و ۴۱ المائدة: ۴۸ المائدة: ۶۶ المائدة: ۷۵ الأنعام: ۱۰۸ الأعراف: ۳۴ و ۳۸ و ۱۵۹ و ۱۶۴ و ۱۸۱ یونس: ۱۹ و ۴۷ و ۴۹ هود: ۱۱۸ الرعد: ۳۰ الحجر: ۵ النحل: ۳۶ النحل: ۸۴ و ۸۹ و ۹۳ و ۱۲۰ الأنبياء: ۹۲ الحج: ۳۴ و ۶۷ المؤمنون: ۴۳ و ۵۲ القصص: ۷۵ الشوری: ۸ الجاثیه: ۲۸
تعاملات اجتماعی	(تزامم) برخوردها	حج: ۷۸، مؤمنون: ۹۶ و ۱۰۱، نور: ۲-۹ و ۲۳ و ۳۶ و ۳۰ و ۳۸، طه: ۸۱ و ۱۲۵، فرقان: ۲۸، شعراء: ۱۸۱ و ۱۲۳
کارکرد سازمان	(مراحل زندگی) فرایندها	مؤمنون: ۳۷ و ۴۴، طه: ۸۲، ۱۲۴، ۱۳۴، فرقان: ۷-۱۰، شعراء: ۱۸۲
سازمان ایده‌آل	کنش‌ها و سبک‌ها	بقره: ۲۷، مائده: ۱، نحل: ۹۱، اسراء: ۳۴ آل عمران: ۱۰۳ مائده: ۲ ممتحنه: ۷، روم: ۲۱ بقره: ۱۰۹ صف: ۳ انشقاق: ۶ آل عمران: ۱۰۴ و ۱۱۰ نور: ۶۲)، ال عمران: ۱۶۱، مائده: ۱۶ انعام: ۵۰، یونس: ۱۰۹، احزاب: ۲، احقاف: ۹، انسجام و اتحاد (طه: ۹۴)

یافته‌های پژوهش

سازمان در قرآن

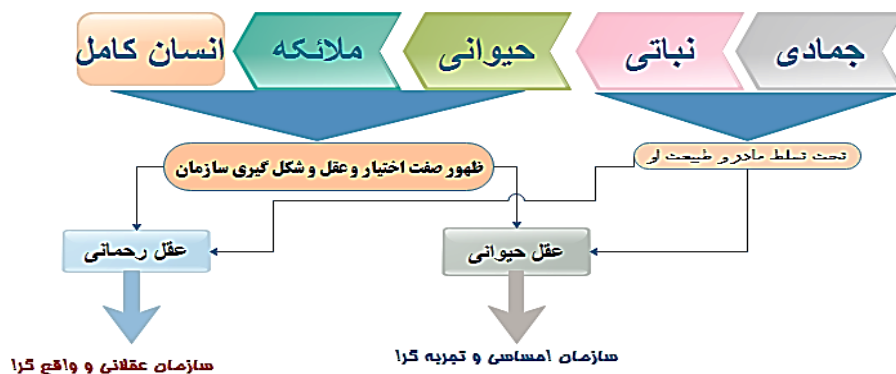
از منظر قرآن کریم خلقت آدمی در اطوار مختلف ایجاد شده است خلقت اولیه او از خاک (اعراف: ۱۲، حجر: ۳۳ و ص ۷۶) و ساکن در بهشت (طه: ۱۱۷، بقره: ۳۵) بوده است و سپس در عالم ذر (اعراف: ۱۷۲)، آنگاه به شکل نطفه در پشت پدران و جنین در رحم مادر (انسان: ۲، نجم: ۳۷، یس: ۷۷، نحل: ۴) و در نهایت کودکی با تمام حواس حیوانی در دنیا خلق شده است (غافر: ۶۷) و با تکامل جوهری و هدایت رحمانی در اجتماع انسانی با عمل به دستورات قرآنی به

شکل انسانی متجلی شده و جایگاهش از ملائکه بالاتر رفته (نجم: ۹) و در بهشت رضوان ساکن می‌شود (توبه: ۷۲). در سوره حج آیه ۵ این مراحل به صورت کلی بیان شده است:

«فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لُبِّينَ لَكُمْ وَ نُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا» ما شما را از خاک آفریدیم آن گاه از نطفه آن گاه از خون بسته سپس از پاره‌ای گوشت که یا تصویر به خود گرفته و یا نگرفته. تا برای شما توضیح دهیم و هر چه خواهیم در رحم‌ها قرار دهیم تا مدتی معین، پس آن گاه شما را کودکی بیرون آریم تا به قوت و نیروی خویش برسید. آن گاه بعضی از شما هستند که در همین حد از عمر وفات یابند و بعضی از شما به پست‌ترین دوران عمر برسند، و آن دوران پیری است که پس از سالها دانستن، چیزی نداند.

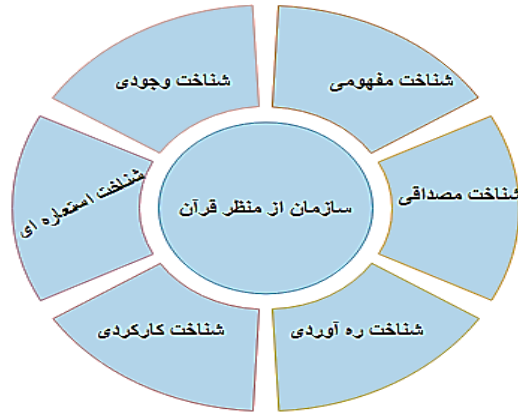
حیات آدمی قبل و بعد دنیا فردی بوده است «وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» (أنعام: ۹۴، زمر ۶، مرسلات ۲۱) ولی حیات آدمی در دنیا اجتماعی است و در آن رشد و نمو پیدا می‌کند و آرامش او نیز در همین اجتماع محقق می‌شود (فاطر: ۱۱، نحل: ۷۲، شوری: ۷، نبأ: ۸) خانواده اولین نهاد اجتماعی و زندگی اجتماعی و سازمانی اوست که تحت سرپرستی والدین استعدادها و شکوفا می‌شود و سپس در مدرسه و نهادهای دیگر به اوج شکوفائی دست می‌یابد. از نگاه قرآن اگر خانواده و نهادهای دیگر بر سیاق آموزه‌های قرآنی رشد یابد صورت انسانی در آدمی نهادینه می‌شود (الرحمن: ۳) و با همان صورت وارد مراحل بعدی می‌گردد و حشر انسانی خواهد یافت وی اگر نهاد خانواده و سازمان‌های دیگر بر سیاق قرآن کریم و آموزه‌های آن شکل نگیرد و تربیت و محیط آدمی قرآنی نباشد؛ آدمی در همان وضعیت حیوانی بالفعل شده و با صورت حیوانی محشور می‌گردد (اعراف: ۱۷۹، فرقان: ۴۴) بنابراین از نگاه قرآن ظهور سازمان و اثرگذاری آن در حیات آدمی از زمانی شروع می‌شود که وارد دنیا شده و تا زمان مرگ در او اثر گذار خواهد بود. تا کامل شدن عقل آدمی این وظیفه به عهده والدین و بعد با ظهور عقل و اختیار، آدمی انتخاب می‌کند تحت چه سازمان و نهادی زندگی کند؛ در سازمان رحمانی اثر آن مثبت بوده و او را به جایگاه انسان کامل می‌رساند (الرحمن: ۳) در سازمان حیوانی که با رویکرد قایلی شکل گرفته و محدود به محسوسات می‌باشد، آدمی را در مرحله احساسات به اوج حیوانی

می‌رساند. (انعام: ۹۴) یعنی سازمان از نگاه قرآن یک ابزار و محفل رشد و بالفعل سازی است و آدمی تا وارد آن نشود، کامل نمی‌گردد. (نمودار شماره: ۱)



نمودار شماره: ۱ (یابانی، ۱۴۰۰، ص ۱۷۹)

سازمان ایده آل که آدمی را به رتبه انسانی می‌رساند سازمانی است که روحیه تعهد (بقره: ۲۷، مائده: ۱، نحل: ۹۱، اسراء: ۳۴)، برادری (آل عمران: ۱۰۳)، تعاون و همکاری (مائده: ۲)، مودت مهربانی (ممتحنه: ۷، روم: ۲۱)، عاطفه، گذشت، (بقره: ۱۰۹) وجدان کاری و هم‌افزایی (صف: ۳)، پرتلاشی (انشقاق: ۶)، خیرخواهی (آل عمران: ۱۰۴ و ۱۱۰)، ولایت محوری (نور: ۶۲)، رضایت الهی (ال عمران: ۱۶۱، مائده: ۱۶) و تبعیت از فرامین الهی (انعام: ۵۰، یونس: ۱۰۹، احزاب: ۲، احقاف: ۹)، انسجام و اتحاد (طه: ۹۴) و... بر آن حاکم است. بر اساس این رویکرد نگاه قرآن به سازمان در جهت مفهومی، مصداقی، کاربردی، ره‌آوردی، وجودی و استعاره‌ای با دیگران متفاوت می‌شود



شکل شماره ۱: انواع شناخت سازمان

شناخت وجودی و هویتی سازمان از منظر قرآن

در مورد وجود اشیا از جمله سازمان سه رویکرد موجود است (نمودار: ۲)

نمودار ۲. ویژگی های سازمان های افلاطونی، دکارتی و قرآنی (بابائی، ۱۴۰۰: ۴۳)

نوع سازمان	صاحب نظر	رویکرد حاکم	وجود سازمان	اصالت	علم	فرهنگ حاکم	الگو	ویژگی ها
دکارتی	دکارت و حس گرایان	حسی / تجربی	اعتباری / ذهنی	اصالت حس و تجربه	علم حسی و ذهنی	فرهنگ لیبرالیستی	تئوری پردازها	هیچ وقت وضعیت بهینه از سازمان نداریم؛ ولی همواره با آزمون و خطا وضعیت را بهتر می کنیم
افلاطونی	افلاطون و تابعین او	عقل نظری صرف	اعتباری / واقعی	مُثَل افلاطونی	علم واقعی و عینی	فرهنگ آریستوکراسی	فیلسوفان و اندیشمندان	همواره وضعیت بهینه از سازمان متصور بوده و عقل فلسفی با کنکاش می تواند با رهیدن از تعلقات دنیایی به الگوی مطلوب دست یابد و کار

نمودار ۲. ویژگی‌های سازمان‌های افلاطونی، دکارتی و قرآنی (بابائی، ۱۴۰۰: ۴۳)

ویژگی‌ها	الگو	فرهنگ حاکم	علم	اصالت	وجود سازمان	رویکرد حاکم	صاحب نظر	نوع سازمان
عقل روشنگری برای این اکتشاف است								
وجود سازمان دارای مراتب مختلفی است و وجود و چهره آن در دنیا به تناسب شرایط دنیا است. الگوهای کلامی مکتوب و عملی آن توسط پیامبران و علمای ربانی ارائه می‌شود و با دخالت عنصر زمان و مکان و به کمک اجتهاد بهترین وضعیت از سازمان استنباط و توسعه داده شده و بروز رسانی می‌شود	پیامبران و اوصیای الهی	فرهنگ علوی	علمی واقعی و عینی	اصالت صور ملکوتی	عینی اشتدادی ^۱	عقل نظری و حیانی	طباطبائی	قرآنی

رویکرد اول مربوط به حس‌گرایان است که تجربه را مبنای پذیرش می‌دانند این گروه همان افرادی هستند که از پیامبران خدایی می‌خواستند که قابل رؤیت باشد «وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً» زمانی که گفتند ای موسی ما هرگز به شما ایمان نمی‌آوریم مگر این که خدا را آشکارا ببینیم (بقره: ۵۵ و نساء: ۱۵۳) و آخرت را نیز منکر می‌شدند (مومنون: ۳۷)

۱. عینی اشاره به وجودات خارجی دارد و اشتدادی اشاره به رتبه‌های مختلف آنهاست که براساس این رتبه ویژگی‌های نیز متفاوت می‌شود مانند نور در شمع، لامپ‌ها و خورشید، در این دیدگاه صورت‌های ملکوتی حقیقتی دارند که نمودی از آن در دنیای بیرون متظاهر است

شکل متکامل این رویکرد به وسیله دکارت و کانت در دوره رنسانس طرح شد و مبنای تحولات علمی در غرب گردید.

از نگاه دکارت علم منحصر به عقل تجربی است و چیزی علم است که از طریق تجربه به اثبات برسد و **سازمان دکارتی** سازمانی است که محصول تجربیات و آزمایش و خطاهای انسانی است و انسان‌ها با گذشت زمان هر روز به شکل‌های جدیدی از سازمان دست می‌یابند و آن را بهینه کرده و توسعه می‌دهند. دکارت این رویکرد را با طرح شک دستوری و جمله «من می‌اندیشم پس هستم» (Cogito, ergo sum) در کتاب تاملات بیان کردند (دکارت، ۱۳۷۵) و توسعه آن توسط کانت در کتاب تمهیدات و عقل محض ادامه یافت و به شکل گفت‌وگو علمی درآمد (کانت، ۱۳۷۶) و پایه‌های لیبرالیستی را محکم کردند و خدا و دین را به کلیسا محدود ساختند تا جایی که هیچ دخالتی در مسائل سیاسی و مدیریتی ندارد. (بابائی، ۱۳۹۷)

در این رویکرد سازمان هویت بیرونی، وجود ثابت و عینی ندارد بلکه براساس تجربیات بشری به اقتضای شرایط شکل گرفته و توسعه می‌یابد. و حقیقت آن مجموعه قوانین و مقرراتی است که توسط کارفرما و سرمایه داران برای دست‌یابی به اهداف مادی وضع می‌شود و تعدادی را با توجه به نیازمندیها بکارگیری می‌کنند و زمانی که به اهداف رسیدند آنرا منحل می‌سازند. تئوری‌های سازمان در غرب مانند مدیریت علمی تیلور، فایول، هرزبرگ، مینزبرگ، سایمون و ... همه براساس این رویکرد شکل گرفته و نضج یافته است. (شفریتز، ۱۳۷۹)

رویکرد دوم رویکرد افلاطونی است، از نگاه افلاطون علم ماهیت تذکاری دارد و آنچه امروز از آن به علم یاد می‌شود در واقع یادآوری حقایقی است که در دنیای قبل از این دنیا با آنها آشنا شده است و در این دنیا با دیدن تصاویری از اشیا به یاد آنها می‌افتد و تا زمانی که آدمی از تعلقات دنیوی و مادی رهایی نیابد امکان دستیابی به حقایق را نخواهد داشت و لذا حقیقت وجودی سازمان قبل از این دنیا موجود بوده است که افلاطون از آن به مُثُل یاد می‌کنند که در دنیا تصویری از آن به نمایش گذاشته می‌شود. شیخ اشراق از جمله کسانی است که این رویکرد را قبول داشته است و راه وصول به حقایق را شهود می‌داند (شیخ اشراق: ۱۳۷۲)

در این رویکرد سازمان به مثابه غاری خواهد بود که تحولات آن منوط به آشنایی با علوم است که از خارج سازمان به آنها داده می‌شود؛ چون افرادی که در درون غار سازمان قرار

می‌گیرند تنها آشنا به علومی می‌شوند که به آنها ارائه می‌شود فارغ از این که این داده‌ها بیانگر نهاد دیگری است که آنها از آن خبر ندارند؛ از این رو رشد و تعالی این‌ها به رهیدن از قیدوبند سازمانی معطوف می‌شود که پارادوکس دیدن و ندیدن را به همراه خواهد داشت؛ یعنی بودن در سازمان و خود را محصور در داده‌های سازمانی قراردادن و نبودن در سازمان یعنی واقعیت‌های محیط بیرونی را مشاهده و خود را با آنها تطبیق دهد یا آنکه بسوزد و بسازد؛ یعنی واقعیت‌های پذیرفته نشده از ناحیه محصورین یا زندانی در غار سازمان را به‌عنوان واقعیت تلخ بپذیرد و با دیگران با همان سان رفتار نماید.

روشنفکران سازمان نیز کسانی هستند که خود را محصور زندان اندیشه‌ای و ارزشی سازمان قرار نمی‌دهند و با نور تابیده از سوز درونی خود عرصه را برای فهم و تحول فکری و اندیشه‌ای دیگران را فراهم می‌کنند. افلاطون مسیر روشنگری و خروج از غار سازمانی را در جستجوی دانش عینی توسط فلاسفه می‌داند درحالی که روانکاوانی مانند فروید روشنگری را در شکلی از خودشناسی می‌دانند که به افراد نشان داده می‌شود که در برخورد با جهان خارج، در واقع با ابعاد پنهانی شخصیت خود مواجه می‌شوند. مورگان از این ناخودآگاه به نیروی خلاق و سازنده‌ای یاد می‌کند که از طریق خودشناسی می‌تواند اعضای سازمان را از دام‌های شناختی رهایی بخشد تا بتوانند از نیروی ناخودآگاه خود به شیوه سازنده استفاده نمایند و متوجه این حقیقت شوند که زندانی زبان، مفاهیم، باورها و فرهنگ خود هستند. این شناخت و معرفت، راهی برای خروج از دام‌های شناختی و تفکرات گروهی به اعضای سازمان را نشان می‌دهد (وارث ح.، ۱۳۸۰).

در نظر افلاطون، فلاسفه در سازمان می‌توانند راه رسیدن به حقیقت سازمان و اتصال به «مَثَل» را برای کارکنان و مدیران، بخصوص کسانی که چنین آمادگی و استعدادی را دارند، هموار و آسان نمایند و اعتقاد داشت بهترین رهبران سازمان‌ها و حکومت‌ها اشراف و برجستگان است که از ساختار «آریستوکراسی» برخوردار است که در آن خردمندان برای حکومت کردن شایسته‌تر و درخورند، در واقع کلمات یونانی «آریستون» و «کراتوس» با هم به معنی «حکومت کردن بهترین (اشخاص)» است. (افلاطون، ۱۳۹۸).

رویکرد سوم مربوط به پیامبران و در قرون اخیر ملاصدرا و حکمای متالهه اسلامی است در این رویکرد وجود مراتب مختلفی دارد و در هر مرتبه‌ای با هویتی ظاهر می‌شود و آثار متناسب با

آن را نشان می‌دهد (ملاصدرا: ۱۳۶۷) آن چه در دنیاست حقیقت آن در جای دیگر است که به تناسب شرایط دنیا در دنیا ظاهر شده‌اند «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» هیچ چیز نیست مگر آنکه نزد ما خزینه‌های آن است و ما نازلش نمی‌کنیم مگر به اندازه معین (حجر: ۲۱) (واقعه: ۷۸) چون موضوع حکم در آیه شریفه کلمه شیء است، و کلمه مذکور از عمومی‌ترین الفاظ است که هیچ فردی از موجودات از دایره شمول آن بیرون نمی‌ماند (به طور طبیعی سازمان نیز از این معنی مستثنی نخواهد بود) و قدر هر چیز عبارت از خصوصیت وجودی و کیفیت خلقت هر موجود است (طباطبائی، ج ۱۲: ۲۱۲) هر موجودی به جهتی وجودی، تفاوتی در نوع وجود ندارد؛ ولی هر موجودی به جهت موجود بودن دارای دامنه و محدوده خاصی از وجود است که بدان شناخته می‌شود؛ مانند نور چراغ و نور خورشید که در نور مشترک هستند؛ اما نور چراغ دارای روشنایی و گرمایی خاصی است که ناشی از دامنه و محدوده آن است که از نور خورشید متمایز می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۷، ج ۶: ۲۵)

سازمان در این رویکرد دارای قواعد، اصول تعاملی، مراوده‌ای، ساختاری و ساخت تحول وجودی است که در مکنون الهی است. یعنی وجود موجودات از جمله سازمان مراتب مختلف دارد و از دو قوس نزول و صعود برخوردار است. دنیا و هر آن چه در آن هست نقطه آغازین حرکت اشتداد وجودی در قوس صعودی است. (ملاصدرا، ۱۳۹۴) از این رو سازمان نیز خارج از این قاعده نخواهد بود؛ یعنی صورتی در بالا دارند که توسط پیامبران صورت دنیایی آن رونمایی شده و تحقق می‌یابد و هر چه قدر این رونمایی به اصل خود نزدیک باشد کامل‌تر خواهد بود؛ (مطهری، ۱۳۶۵) این تصویر نمایی از سازمان در دوره‌های مختلف از طرف پیامبران الهی نگاره مکتوبش در کتاب‌های آسمانی و نمای بیرونی‌اش به تناسب شرایط زمانی و مکانی در اختیار بشر قرار گرفته است و قرآن که آخرین و بی‌عیب‌ترین کتاب آسمانی است (طه: ۱۰۷، کهف: ۱ و زمزم: ۲۸) و بدون تحریف لفظی به دست ما رسیده است (حجر: ۹) هدایتش مستحکم‌ترین شکل و پایه و در بهترین وضعیت و بدون اعوجاج (اسرا: ۹) به دست ما رسیده است.

حقیقت وجود اعتباری را اولین بار علامه طباطبائی بدان اشاره و توضیح داده است. (طباطبائی، ۱۳۷۵) هویت سازمان از نوع اعتباری است که حقیقت آن مجموع قوانین و مقرراتی است که نظام و انتظام اجتماعی بر پایه آن شکل می‌گیرد و جهت، چگونگی و چرائی تعاملات اجتماعی را

تیین می‌سازد این مقررات از منظر قرآن واحد بوده که قواعد و چارچوب آسمانی آن توسط خالق انسان در قالب کتب آسمانی نازل شده است و بوسیله پیامبران پیاده شده اند (بقره: ۳۸) و از آن به اسلام یاد می‌شود «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹) منطق عقلایی حکم می‌کند که قوانین و مقررات از ناحیه کسی وضع شود که انسان را آفریده و به تمام خصوصیات و ویژگی‌ها و گذشته و آینده او علم کامل و جامع داشته باشد (بقره: ۲۱) که این امر تنها به خداوند متعال منحصر است (ملک: ۱۴) از طرفی انسان نسخه واحده است و نسخه دیگری برای آن متصور نیست و لذا یک برنامه بیشتر بر نمی‌تابد و مقتضیات زمانی و مکانی نیز تاثیری در قوانین و مقررات نمی‌گذارد فقط شکل آن با نماینده‌ها و حجت‌های زمان تطبیق داده می‌شود.

سازمان در این رویکرد به دو شکل متصور است سازمانی که بر سیاق آیات شکل گرفته و راهبری آن توسط رهبران الهی (پیامبر، امام، ولی فقیه زمان یا نماینده‌های آنها) صورت می‌گیرد - سازمان قرآنی - و یا به قوانین قرآنی توجه نمی‌شود (بقره: ۱۰۱) و خواسته‌های نفسانی را مبنا قرار می‌دهند (فرقان: ۴۳) که از آن به سازمان طاغوتی یا شیطانی یاد می‌کنیم

سازمان قرآنی تنها سازمانی است که با فطرت انسان همسویی دارد (روم: ۳۰) و می‌تواند استعدادهای آدمی را شکوفا ساخته و آدمی را به مقام انسانی برساند (الرحمن: ۳، اسرا: ۹) و زندگی امن و مطمئنی را با وفور نعمات برای او فراهم سازد (اعراف: ۹۶) نهاد خانواده در این رویکرد اولین نمود خارجی سازمان قرآنی است که آیات زیادی از قرآن مانند (نساء: ۱۲۷-۱۲۹، نور: ۲-۳۱، طلاق: ۲-۱۰) به تبیین وظایف و چگونگی مراودات آن اشاره می‌کند.

شناخت مصداقی سازمان از منظر قرآن

خانواده و اجتماعی که مورد تأیید الهی بوده و تبعیت از آنها مبنای رسیدن به حقیقت انسانی است (احزاب: ۲۱، ممتحنه: ۴ و ۶) مصداقی بیرونی سازمان از منظر قرآن است که قوانین و مقررات آن مهندسی، ساخت و ساختار سازمان را شکل داده‌اند، قرآن بعد از ذکر تعدادی از آنها می‌فرماید به کیفیت زندگی آنها توجه کرده و آن را مبنای ساخت زندگی فردی و اجتماعی خود قرار دهد؛ ایشان کسانی بودند که خدا هدایتشان کرده بود پس به هدایت آنان اقتدا کنید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ» (انعام: ۹۰)

در تمام حکومت‌های موفق قرآنی از حضرت سلیمان گرفته تا یوسف و پیامبر رحمت صلی‌الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام^۱ با تشکیلات و سازمان‌هایی مواجه می‌شویم که از طریق آن امورات کشوری اداره می‌شدند که الگوهای عینی و عملی ما در سازمان‌ها در فرهنگ علوی است. البته در قرآن به صراحت سخن از سازمان و تشکیلات نشده است؛ ولی از لوازم آن می‌توان به ماهیت آن پی برد؛ وقتی حضرت سلیمان علیه‌السلام از غیبت هدهد مطلع می‌شود و به تنبیه و مجازات آن اشاره می‌کند «وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَأَ أَرَى الْهُدُودَ أَمْ كَانُ مِنَ الْعَائِنِينَ * لَأُعَذِّبْنَهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحْنَهُ أَوْ لَأَأْتِيَنِي بَسُطَانٍ مُّبِينٍ» (سلیمان) در جستجوی آن پرنده [هدهد] برآمد و گفت: چرا هدهد را نمی‌بینم، یا اینکه او از غایبان است؟! قطعاً او را کیفر شدیدی خواهم داد، یا او را ذبح می‌کنم، یا باید دلیل روشنی (برای غیبتش) برای من بیاورد (نمل: آیات ۱۲ و ۲۲)

این آیات و اقدام حضرت دلالت بر یک نظام ساختاری دارد که بر پایه آن هدهد باید در جلسه حضور پیدا می‌کرد (طباطبائی، ج ۱۵، ۳۵۴) که در راستای این نظام ساختاری و تشکیلاتی این اقدامات و برخوردها صورت می‌گیرد چون بدون تعیین ماموریت و وظیفه، سخن از تنبیه و مجازات خلاف عقل و منطق است. بنابراین ساختار و تشکیلاتی در حکومت سلیمانی حاکم بود که در راستای آن برای نیروها و وظایفی مشخص می‌شد و با متخلفان برخورد می‌گردید.

الگوهای آسمانی که از طرف خداوند مبعوث شده و در بیرون تشکیل حکومت داده و در متن اجتماعی انسانی زندگی کرده و با دیگران مراودات داشته‌اند، مصادیق عینی سازمان مطلوب هستند که می‌توان در حکومت‌های حضرت داود، ابراهیم، یوسف، موسی و پیامبر رحمت سلام‌الله علیهم یافت که در الگوی حکومتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز ساری و جاری شده است و در زمان سایر ائمه علیهم‌السلام نیز با توجه به شکل فعالیت‌های آنها متجلی بوده است. در زمان ما حضرات امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای آن را باز احیا کرده‌اند.

یکی از نکات مهمی که در این الگوها دیده می‌شود، توجه به انسجام و تبعیت از فرامین رهبری است که عامل موثر در پویایی اجتماعات انسانی است. «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا

۱. البته در قرآن از حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام چیزی نیامده است مگر جریان غدیر و انتصاب حضرت به جانشینی پیامبر صلی‌الله علیه و آله ولی حکومتی که ایشان بعد از ۲۳ سال دوری از خلافت تشکیل داد بر مبنای قرآن و سیره پیامبر صلی‌الله علیه و آله بود «لکم علینا العمل بکتاب الله و سیره رسول الله صلی‌الله علیه و آله» (خطبه: ۱۶۹)

فَتَفَشَّلُوا وَ تَذَهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ) و فرمانبری کنید خدا و فرستاده‌اش را و نزاع نکنید که سست شوید، و در نتیجه نیرویشان تحلیل رود و خویشتن‌داری کنید که خدا با خویشتن‌داران است (الأنفال: ۴۶) و هم در سیره و سنت رسول رحمت صلی الله در نصب فرماندهان و دستوراتی که بدنبال آن می‌دادند مشهود بود؛ (الموسوی، ۱۹۴۱ ق) اهمیت انسجام و اتحاد در اجتماع در فرهنگ قرآن تا جایی است که حضرت هارون در مقابل انحراف بنی اسرائیل به بت پرستی تا آمدن حضرت موسی علیه السلام کوتاه می‌آید « قَالَ يَا بَنِيَّ أَمَّا لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي » گفت: ای پسر مادرم! ریش و سر مرا مگیر، من بیم داشتم بگویی میان پسران اسرائیل تفرقه انداختی و رعایت گفتار من نکردی (طه: ۹۴) چرا که به تعبیر امام خمینی حفظ نظام از اوجب واجبات است. (صحیفه، نور، ج ۳: ۴۱۴)

یکی دیگر از نکات برجسته برآمده از شناخت مصداقی سازمان در فرهنگ قرآن نوع مراودات درون و برون‌سازمانی است در این رویکرد سازمان در حکم یک خانواده است که اعضای آن به‌مثابه اعضای خانواده و مدیر آن به‌مثابه پدر خانواده است (تحریم: ۶) که مسئولیت حفظ، رشد و شکوفائی کارکنان به عهده مدیر و رهبر سازمان است؛ غفو و گذشت از خطاهای غیر سازمانی (بقره: ۱۰۹، یوسف: ۹۲) دلسوزی مشفقانه (فتح: ۲۹) جواب بدی را با خوبی دادن « اذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ » (مومنون: ۲۶) از تاکیدات برخورد با اعضا درون سازمانی است و برخورد منطقی، قاطع و سخت با افرادی که به عمد خطا می‌کنند (نمل: ۲۱ و نامه: ۵۳) و برخورد شدید با دشمنان برون سازمانی است (فتح: ۲۹، بقره: ۱۷۸ و ۱۹۱، ممتحنه: ۸) « و یک قاعده کلی ارائه می‌دهد که هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، که ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است! » (فصلت: ۳۴)

شناخت کارکردی سازمان از منظر قرآن

در نگاه دکارتی از سازمان انتظار کارکرد سوداگری و افزایش بازده و به‌طور کلی بهره‌وری را دارند و در رویکرد افلاطونی انتظار واقع‌نگری و بازنمائی حقایق به همان صورتی است که نگاره‌های سازمان از آنها خبر می‌دهد. در نگاه قرآن علاوه بر این که انتظار از سازمان رشد و ارتقا سود و منافع مادی است که همه اعضا از آن منتفع شوند یک انتظار دیگری نیز دارند؛ یعنی رهایی آدمی از تنگنای دنیایی و شکوفائی استعدادهای انسانی و رساندن آدمی به مرتبه انسانی است که

در آن از تاریکی محسوسات رهایی یافته و به نورانیت عقلانی و حیانی وارد می‌شوند و از مصادیق آیه «يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۵۱، ۲۳۹، نساء: ۱۱۳) می‌گردند. قرآن کریم وقتی در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله صحبت می‌کند می‌فرماید «هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَيَّ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (حدید: ۹) و یا می‌فرماید «شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا...» (الشوری: ۱۳) برایتان از دین همان را تشریح کرد که نوح را بدان توصیه فرمود، و آنچه ما به تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم این بود که دین را بپا بدارید، و در آن تفرقه نیندازید. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۳۶) و آیات دیگری که در این سیاق هستند همه اشاره به انتظار مهم از برنامه الهی یعنی دین و سازمان قرآنی است که در آن آدمی به شکوفائی و نورانیت می‌رسد. از این جهت هیچ فرقی بین پیامبران نیست «لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ» (بقره ۱۳۶، ۲۸۵، آل عمران ۸۴) چرا که تنها یک پیام و وظیفه مهم دارند «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» همانا در همه امت‌ها پیامبری مبعوث کردیم که آنها را به عبادت خدا و اجتناب از طاغوت دعوت نماید (نحل: ۳۶) این پیمان مهمی است که خدا از پیامبران گرفته است تا بندگانش را بدان هدایت نمایند «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (احزاب: ۷) و «إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ» (آل عمران: ۱۸۷ و ۸۱) و پیامبران نیز این پیمان را پذیرفتند دعوتی که با پذیرش آن آدمی از زیان کاری و خسران نجات می‌یابد (انعام: ۳۱ و ۱۴۰، والعصر: ۲) که با کوچکترین کوتاهی در آن به شدت برخورد می‌شود (الحاقه: ۴۶) این انتظار کارکردی است که از پیامبران و رهبران دینی و سازمان‌های قرآنی دارند. این کارکرد جامعه انسانی را سالم و پاکیزه و خدایی می‌کند و زمین و آسمان نیز نعمت‌هایش را در اختیار انسان قرار می‌دهد (اعراف: ۹۶)

شناخت ره‌آوردی از سازمان از منظر قرآن

مطالعه ره‌آوردی به این سؤال پاسخ می‌دهد که ره‌آورد سازمان چیست و چه باید باشد؟ مهم‌ترین ره‌آورد سازمان زندگی تعالی‌بخش، شادابی، پویایی و نشاط است. (بابائی، ۱۴۰۰) ره‌آورد سازمانی که بر پایه آموزه‌های قرآن شکل گرفته این است که کارکنانش به احکام و دستورات قرآن عمل کنند و گفتمان و افعالشان قرآنی باشد و آن را مهجور نکنند (فرقان: ۳۰) در

معاملات از ترازوی معتبر و دقیق استفاده کنند (شعرا: ۱۸۱) همدیگر را به کارهای خوب توصیه کنند (آل عمران: ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۴، توبه: ۷۱، لقمان: ۱۷) با خاطنان برخورد کنند (بقره: ۱۷۸) از بد اخلاقی هم کینه به دل نگیرند (حشر: ۱۰) در پیشبرد اهداف سازمان همکاری کنند (مائده: ۲) با افرادی مصاحبت کنند که باعث رشد و ترقی آن شوند و موجبات هدر رفت عمر و نابسامانی آنها در دنیا و آخرت نشوند (فرقان: ۲۸) کم کاری و کم فروشی نکنند (شعراء: ۱۸۲ ، اسراء: ۳۵) گذشت و بخشش بر رفتارهای آنها حاکم باشد (بقره: ۱۰۹) نسبت به هم دلسوز و دل‌رحم باشند (نساء: ۷۳، روم: ۲۱، ممتحنه: ۷)

به‌طور کلی سازمانی که بر پایه قوانین و مقررات الهی سامان‌یافته و روابط و مبادلات مدیران و کارکنان نسبت به هم بر اساس آموزه‌های قرآنی باشد در این صورت دنیا بستری فرح‌بخش و نشاط‌آور برای آدمی می‌گردد و با هر رفتاری که انجام می‌دهند ظرفیت روحی یافته و مرتبه وجودی و انسانی‌شان متعالی می‌گردد و در نتیجه درجه‌ اخروی گرفته و هر روزش نسبت به‌روز قبل بهتر و رفاهش بیشتر می‌گردد (احقاف: ۱۹، انعام: ۱۳۲، حدید: ۱۰، توبه: ۲۰، نساء: ۹۵)

شناخت استعاره‌ای سازمان از منظر قرآن

استعاره در فرهنگ لغات به معنی «به عاریت گرفتن» می‌باشد. در واقع یک صنعت ادبی است که از ویژگی‌های مشترک دو پدیده برای توضیح ابعاد نامأنوس پدیده دیگر استفاده می‌شود (الوانی، ۱۳۸۶: ۲۴) و یا استعاره نگاره‌ها و نقش‌هایی هستند که از طریق آنها می‌توان به توصیف ماهیت سازمانها پی برد. (سردشت، ۱۳۷۷: ۳۵۸) به عبارت دیگر استعاره این امکان را فراهم می‌آورد تا یک تجربه با شباهت به یک تجربه دیگر، شناسایی شوند؛ مثلاً زمانی که زندگی را به یک جاده طولانی و پر پیچ و خم تشبیه می‌کنند از سختی‌های جاده برای درک بهتر سختی‌های زندگی بهره برده شده است (رضائیان، ۱۳۷۹: ۸۷) استعاره با توجه به پیچیدگی حیات سازمانی، برای تحلیل‌های سازمانی ابزاری مفید و مؤثر باشد (پورعزت، ۱۳۹۳، ص. ۴۲۰) (کلانسی، ۱۹۸۹).

اندیشمندان مدیریت از استعاره‌های مختلف برای تبیین سازمان و کارکرد آن استفاده کرده‌اند مورگان بخشی از آنها را در کتاب «images of organization» جمع کرده است (جدول شماره: ۲) هیچ، ضمن تأکید بر استعاره‌های ماشین، ارگانیزم و فرهنگ به ازای رویکردهای

کلاسیک، نئوکلاسیک و نمادگرا، استعاره سازمان به مثابه پرده نقاشی (کلاژ) را متناسب با رویکرد فرانگرا معرفی می کند (هج، ۱۹۹۷: ۵۷) مورگان سازمان را پدیده پیچیده ای می داند که از راه های متعددی می توان زندگی سازمانی را شناخت. ایشان تصویری که از سازمان ارائه می دهد راهی می داند که می توان به ماهیت سازمان پی برد (مورگان، ۱۹۹۰: ۱۳) ایشان این تصورات را که به سیمای سازمان، چهره های سازمان و پنداره های سازمان ترجمه کرده اند و دیگران نیز به تناسب درک شان از سازمان بدان افزوده اند که بخشی از آنها را در جدول شماره ۳ می توان مشاهده کرد.

جدول شماره ۳. تعدادی از استعاره های سازمان

استعاره سازمان	نوع نگاه به سازمان
سازمان به مثابه ماشین	سازمان چون ماشینی است که به سوی هدفی معین حرکت می کند و مدیر و مهندس، راننده ای است که سازمان را به کار می گیرد و حفظ می کند (مورگان، هج، ۲۰۰۶: ۱۳-۱۵)
سازمان به مثابه ارگانیزم	سازمان چون موجودی زنده است که هوشمندانه، هر لحظه در حرکت است و مدیر جزئی از این موجود هوشمند است (مورگان، هج، ۲۰۰۶: ۶) (مورگان، ۱۹۹۰: ۹-۳۸)
سازمان به مثابه موجود زنده	سازمان به مثابه نوعی موجود زنده در نظر گرفته می شود که در آن افراد، گروه ها، جمعیت ها و نظایر آن همچون مولکول ها، سلول ها و بافت های پیچیده متعامل با یکدیگر فعالیت می کنند (وارث، ۱۳۸۰: ۳۷)
سازمان به مثابه مغز	سازمان رایانه ای هوشمند است که همواره به جمع آوری و تحلیل اطلاعات می پردازد و آنها را به کار می گیرد و مدیر کسی است که این اطلاعات را دست مایه تصمیم های خود ساخته و سازمان را به حرکت می آورد (امری، ۱۹۶۷) سازمان چون مغز است و مدیر هدایتگر مغز (آرجریس: ۱۹۷۷)
سازمان به مثابه فرهنگ	سازمان مجموعه ای از باورها، ارزش ها، مصنوعات و نمادهاست و مدیر نماد تعاملات عناصر فرهنگی در سازمان است که با التزام به آنها سازمان را هدایت می کند (مورگان، ۲۰۰۶: ۱۱۵) نباید به سادگی تصور کرد که سازمان فرهنگ دارد؛ باید به طور عمیق باور کرد که سازمان فرهنگ است
سازمان به مثابه نظام سیاسی	سازمان در معرض تضادها، تعارض ها و مراودات قدرت است و مدیر بازیگر و نماینده تعامل قدرت های برتری است که سازمان را به سوی هدف خود فرامی خوانند (مورگان، ۲۰۰۶: ۲۲۱)
سازمان به مثابه	سازمان بازتاب تمایلات و خواسته های پنهان آدمیان است و مدیر فرد از خود بیگانه ای است

جدول شماره ۳. تعدادی از استعاره های سازمان

استعاره سازمان	نوع نگاه به سازمان
زندان روح	که مسخ در گذشته سازمان خویش است و در اذهان جمعی و فردی اعضای خود، سازمان را بر مبنای نوعی طراحی منسوخ در ذهن خویش، به پیش می‌راند (مورگان، ۲۰۰۶: ۲۱۷)
سازمان به مثابه جریان سیال	سازمان در معرض دگرگونی‌ها و تحولات پی‌درپی و آشوبناک و معطوف به نظمی غایی است (ماریون، ۱۹۹۹) و نوعی تناسب و رابطه علت و معلولی بین پدیده‌ها حاکم است و همین امر باعث پیش‌بینی شدن آینده می‌گردد (فریدمن، ۱۹۹۲) و مدیر با درک این جریان‌ها به هماهنگی منافع سازمان با این جریان‌های متعامل و دیالکتیک، می‌اندیشد. (مورگان، ۲۰۰۶: ۲۴۱)
سازمان به مثابه ابزار سلطه	سازمان ابزاری برای اعمال سلطه بر انسان‌ها و جوامع انسانی است و مدیر مجری هوشیار قدرت سلطه‌گر است که چرخ سلطه را به حرکت می‌آورد (مورگان، ۲۰۰۶: ۲۶۰)
سازمان به مثابه کولاژ	سازمان پدیده‌ای است که به تدریج و هر لحظه، برحسب خواسته‌ها و تمایل‌ها و گرایش‌های متنوع، ساخته و بازسازی می‌شود و مدیر نظریه‌پردازی هنرمند است که مدام در حال ساختن، نقاشی، طراحی و راه‌انداختن سازمان است (مورگان، هیچ، ۲۰۰۶: ۱۰)
سازمان به مثابه ققنوس	سازمان پدیده‌ای است که برای نیل به اهداف معینی ایجاد می‌شود و پس از انجام وظایف خود، با مرگ برنامه‌ریزی شده به سوی نیستی می‌شتابد تا از بقایای آن سازمان یا سازمان‌هایی جوان‌تر ساخته و پرداخته شوند. این شیوه مواجهه با مرگ، ماهیت و رسالت و دلیل ایجاد سازمان را در مسیر اصلاح مکرر و بقای مستمر قرار می‌دهد. (پور عزت، ۱۳۹۳: ۴ ک ۴۳۱)
سازمان به مثابه کولاژ و پرده نقاشی	کولاژ سازمان پدیده‌ای است که به تدریج برحسب خواسته‌ها و تمایلات و گرایش‌های متنوع، ساخته و بازسازی می‌شود و مدیر نظریه‌پردازی هنرمند است که مدام در حال ساختن و «راه‌انداختن سازمان است (هیچ، ۱۹۹۷: ۵۴)
سازمان به مثابه راه	سازمان «راهی است که خود به صورت یک کل هماهنگ و انطباق‌پذیر به سوی آینده کشیده شده و روان است؛ درحالی‌که با اجزایی هوشیار، هدفمند و پویا، موظف به رعایت و تعمیق آداب و نمادهای حرکت بوده، معرض تعارض‌ها و تقابل قدرت‌های سلطه‌جو و نیز خویشتن ساز است. سازمان، راهی است که در امتداد خویشتن خویش، خود را می‌سازد و می‌پروراند و راهیان خود را پرورش می‌دهد. پرورش می‌دهد. (پور عزت س. م. ۱۳۸۶: ۱۵۷)

جدول شماره ۳. تعدادی از استعاره های سازمان

استعاره سازمان	نوع نگاه به سازمان
سازماندهی به‌مثابه بداهه‌نوازی جاز	کارکرد: به درک اجزا گسسته ولی هماهنگ ابزار موسیقی و تصور حرکت‌های ذهنی و احساسی، به‌مثابه یک سازمان هدفمند، کمک می‌کند. همچنین موجب افزایش تمایل به ادراک جریان‌های تصمیم‌گیری در حین عمل و افزایش سرعت تصمیم‌گیری و حتی تغییر سریع سنت‌های رایج برای خلق هماهنگ آثار جدید شود. همچنین به‌سرعت تولید آثار و افزایش کارایی در تولید هنری می‌افزاید. (پور عزت‌ع. ع.، ۱۳۹۲: ۱۱۷) کژکارکرد: از مراتب خالقیت در ابداع آثار هنری می‌کاهد.
سازمان به‌مثابه انسان	سازمان مانند انسان دارای ابعاد وجودی مادی، حیوانی، انسانی و الهی است که متناسب با آنها آثار خاصی دارد و بهترین ساحت و وضعیت سازمان زمانی است که تابع عقل نظر و حیانی شده و راهبری او را فردی که در اندیشه و عمل و ابزار توحیدی بوده و محکم و وزین باشد بپذیرند تا بقیه با تصحیح اندیشه و انگیزه و ساختار رفتارهای خود با او عمل صالح را در سازمان رقم زنند. (جوادی آملی، ۱۳۸۵)
سازمان به‌مثابه امانت	در این استعاره تمامی مناصب اجتماعی امانت هستند و مسئولین باید نسبت خود را با مسئولیت سپرده شده به آن‌ها به‌صورت نسبت امین و امر به امانت سپرده شده عمل نمایند (جووانعلی آذر، ۱۳۹۱: ۲۴۵)

(جدول استعاره‌های سازمان، بابائی، ۱۴۰۰: ۹۴)

استعاره‌هایی که قرآن برای معرفی سازمان و ویژگی‌های آن بکار برده است؛ واژه‌هایی است که ناظر بر زندگی اجتماعی و تعاملات و مراودات اجتماعی است و از چگونگی زیست اجتماعی آن سخن به میان آورده است؛ مانند تعاملات بین رهبر و مردم یا مراودات بین همسران و اولاد، سوره نمل، توبه، طه و منافقون از سوره‌هایی است که به نوع اول و سوره نساء، نور و طلاق از سوره‌هایی است که به نوع دوم مراودات پرداخته‌اند، گرچه در کل قرآن این مراودات قابل مشاهده است. در این جا به تبیین استعاره‌هایی می‌پردازیم که بیشترین کاربری را دارند؛ مانند صراط، دین، ملت، دارالسلام، امت وسط و....

سازمان به‌مثابه صراط

اولین واژه و کلمه‌ای که در اولین سوره قرآن دو بار آمده است و در ۴۳ آیه دیگر تکرار شده است **صراط** است. سیل و طریق کلمات دیگری است که با صراط در فارسی به «راه» معنی

می‌شود ولی این واژه در ادبیات قرآن با بقیه تفاوت دارد به معنای دیگر هر چند این واژه‌ها به معنای راه می‌باشند و از نظر معنا به هم نزدیک‌اند، اما با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند؛ راغب اصفهانی تفاوت اساسی این سه واژه را چنین بیان می‌کند: «صراط» به معنی شاهراه، راه اصلی و راه روشن، «سبیل» به معنی راه آسان و هموار، و «طریق» به معنای راهی است که تنها پیاده می‌تواند در آن حرکت کرد. (راغب اصفهانی: ۳۱۲، واژه طرق)

در نگاه عمیق‌تر، گویا مفهوم صراط با ابعاد مکانی و زمانی حیات انسانی عجین شده است. در این رویکرد به نظر می‌رسد صراط، مفهومی حقیقی برای درک زندگی در بعد زمان و مکان است. در پرتو قرآن کریم چنین به نظر می‌رسد که استفاده از مفهوم صراط، با دلالتی عمیق بر حرکت تاریخی انسان به سوی نجات مدنظر قرار می‌گیرد. این حرکت و سیر و سلوک متعاقب آن، بر روند رشد و بلوغ آدمی و جامعه بشری دلالت دارد؛ دلالتی جوهری که می‌توان آن را در هر پدیده بشرساخته دیگری نیز در ساحت‌های جمعی و فردی رصد کرد و سیر و سلوک جوهری آن پدیده به سوی کمال یا حتی اضمحلال مدنظر قرارداد و سازمان از این قاعده مستثنی نیست. (پور عزت س. م. ۱۳۸۶: ۱۵۶)

در لسان قرآن از آنهایی که در صراط مستقیم بوده و به سلامت به مقصد و مقصود می‌رسند به مؤمنان (راه‌یافتگان) یاد می‌شود، و از گروه‌های دیگر که با انحراف از مسیر اصلی، راه دیگری را برای خود انتخاب می‌کنند به ضالین (مسیحیان) و مغضوبین (یهودیان) یاد می‌کنند که همه در واژه مشرک و کافر جمع می‌شوند؛ یعنی افرادی که خدا را منکر یا برای او شریکی قائل‌اند و یا آیات او را با تحریف کم‌وزیاد می‌کنند (المیزان، ج ۱: ۴۷)

مقصود از صراط سلوکی است که آدمی در زندگی از درون به طرف آن کشانده می‌شود و به سوی آن پیش می‌رود (انبیا: ۹۳) و بر پایه آن عمل می‌کند و بدان می‌رسد (انشقاق: ۶) و الا در بیرون راهی نیست که ما با پیمایش آن به خدا برسیم بلکه این پیمایش درونی است و هر کس در درون خود با تمسک به آن، بدان دست می‌یابد (مطهری، بی تا، ج ۱۵: ۸۲۲)

صراط مستقیم دستوراتی است که از ناحیه خداوند برای انسان‌ها مشخص شده است که او را در زندگی فردی و جمعی به خدا برساند و او را انسان کامل کرده و خداگونه شود؛ بنابراین صراط مستقیم مفهوم دیگری از دین است که اشاره به برنامه زندگی مردم دارد و در سازمان نیز ما

زندگی می‌کنیم، با دیگران برخورد داریم. برخورد ما با دیگران در واقع تجلی زندگی ماست که از آن به فرهنگ‌سازمانی یاد می‌کنند. اگر به این دستورات عامل باشیم سازمان به یک سازمان رحمانی تبدیل شده و همه را به سوی نور هدایت می‌کند؛ ولی اگر خلاف آن عمل شود سازمان به محیط شیطانی تبدیل شده و شیطان به راحتی خواهد توانست انسان‌ها را در مسیر خلاف هدایت کند و رشوه، اختلاس و کم‌کاری و سایر فسادهای اداری ایجاد می‌شود؛ چراکه که شیطان به بیان قرآن به کسانی نزدیک می‌شود که افاک و ائیم هستند؛ یعنی دروغ می‌گویند و گنهکار هستند.

«تَنْزَلُ عَلٰی كُلِّ اَفَّاكٍ اٰثِمٍ» (شعراء: ۲۲۲)

از راه دیگری می‌توان استعاره بودن صراط برای سازمان را تبیین نمود و آن اجزای صراط و سازمان است؛ با تأمل بر معنای متداول آن در مسیر و جاده و طریق، به وضوح می‌توان به تشابهات این مفهوم و مفهوم سازمان پی برد. از مهم‌ترین تشابهاتی که خود به تنهایی کافی است تا از «صراط» به مثابه سازمان استفاده شود، وجود مبدأ، مقصد، هدفمندی و همچنین وجود رهرو و سالک انسانی در هر دو مفهوم (صراط و سازمان) است. البته شباهت‌هایی میان استعاره صراط و برخی از استعاره‌های پیشنهادی مورگان وجود دارد؛ به‌ویژه استعاره‌های جریان سیال و استعاره ماشین؛ بنابراین سازمان صراط است، راهی به سوی آینده؛ راهی اصلی با تعداد زیادی راه فرعی در داخل و اطراف. راهی معطوف به آن هدف و مقصد نهایی که زمان را به سوی آینده می‌شکافد و انسان با انتخاب‌هایش این مسیر را طی می‌کند.

سازمان به مثابه عرصه دین ورزی

سازمان تجلی‌گاه دین است و می‌تواند آموزه‌های دینی را در خود بازنمایی کند. این واژه ۴۸ بار در قرآن به کار رفته است که ۳۰ مورد آن به معنای آئین و شریعت و برنامه زندگی است و بقیه به مفهوم روز قیامت است. واژه «شرع» و «نهج» به معنای شریعتی است که منشعب از دین اصلی زمان خودش می‌باشد و تفاوت اصولی و چندانی با آن ندارد مگر در فروعات که به تناسب شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی بوده است. «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» برایتان از دین همان را تشریح کرد که نوح را بدان توصیه فرمود، و آنچه ما به تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه

نمودیم این بود که دین را بپا بدارید، و در آن تفرقه نیندازید. آنچه که شما مشرکین را به سویش دعوت می‌کنید بر آنان گران می‌آید، و این خدا است که هر کس را بخواهد برای تقرب به درگاه خود برمی‌گزیند، و کسانی را به سوی خود هدایت می‌کند که همواره در امور به او مراجعه نمایند (شوری: ۱۳).

دین در فرهنگ علوی مجموعه برنامه‌های الهی است که در راستای داده‌های ذاتی و فطری انسان از طرف خداوند برای زندگی فردی و اجتماعی او وضع شده است (روم: ۳۰) به کمک دین، آدمی از رتبه حیوانی خارج و به رتبه انسانی وارد می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۹)

این استعاره با نظر کسانی که وجود سازمان را تنها مجموعه‌ای از قوانین و مقررات می‌دانند بیشتر همخوانی دارد و همین مقررات هست که اجازه ورود هر کسی را نمی‌دهد و برای سازمان‌ها دامنه، مرز و محدوده مشخص می‌کند (هال ر. ا.، ۱۳۸۳، ص. ۴۸)

دین همانند انسان نسخه واحده است و دومی برایش متصور نیست و این اندیشمندان غیرمتعهد بودند که با تصرفاتی در محتوای دین اصلی، در اصل آن کم‌وزیاد کرده و تحریفات را به‌عنوان دین الهی به خدا نسبت داده‌اند و مذاهب مختلفی را ایجاد کرده‌اند «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل‌عمران: ۱۹) و (طباطبائی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۱۸۸)

سازمان بر پایه این استعاره یک چارچوب جهانی دارد و بدون اجتماع، نسل انسان منقرض می‌شود؛ از این رو به اقتضای شرایط دنیا به تعبیر برخی اندیشمندان زیست اجتماعی در دنیا از ضروریات حیات آدمی است (طباطبائی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۲۷۵)

سازمان بر پایه این استعاره دو چهره دارد یک چهره رحمانی که در آن چارچوب الهی رعایت شده و قوانین و مقررات سازمان و نظامات اداری آن مبتنی بر آیات قرآنی است که توسط حجت‌های الهی و فرستاده‌های خداوند تفسیر، تعدیل و تأویل می‌شوند و بر پایه رهنمودهای ولی امر زمان یا جانشین‌های او سیاست‌گذاری شده و نظام اداری در آن بر پایه تدابیر آنها ساری و جاری می‌شود و چهره شیطانی سازمان، سازمانی است که چارچوب و قوانین و نظامات آن استنادات قرآنی ندارد و تنها بر پایه نظرات فردی تهیه، ابلاغ و اجرا می‌شود و توجهی به قوانین و مقررات دینی ندارند و هر آنچه در آن جاری می‌شود بر پایه منافع فردی است که سازمان برای آن شکل گرفته است.

سازمان به مثابه دارالسلام

این واژه دو بار در قرآن بکار رفته است و بیانگر خصوصیات محفلی است که مؤمنان در آن زندگی می‌کنند و خواهند کرد، در سوره انعام بعد از ذکر این نکته که مردم وقتی به داده‌های ذاتی (شمس: ۸) توجه کرده و برپایه آن عمل نموده اند، استعداد لازم را برای ورود به اسلام را پیدا کرده و خداوند به او عنایت فرموده و با هدایت پاداشی قلب او را برای پذیرش اسلام مهیا می‌سازد و او را وارد اسلام می‌کند ولی کسی که به داده‌های فطری توجهی نکرده و خلاف آن عمل می‌کند چون نهاده‌های اولی و ذاتی را کور می‌کند آمادگی لازم برای پذیرش اسلام را پیدا نمی‌کند و لذا در جائی که سخن از خدا و آخرت شده احساس دلتنگی کرده و می‌خواهد آن محیط را ترک کند و لذا از پذیرش آن امتناع می‌کند برخلاف اولی که با شنیدن آن‌ها دلشاد شده و آنها را به راحتی پذیرفته و احساس فرح و شادی می‌کند. چنین است که می‌فرماید: آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام، گشاده می‌سازد؛ و آن کس را که بخاطر اعمال خلافش بخواهد گمراه سازد، سینه‌اش را آن چنان تنگ می‌کند که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود؛ این گونه خداوند پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد (الانعام: ۱۲۵) علامه طباطبائی در تفسیر آیه «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (الانعام: ۱۲۷) می‌فرماید: «دارالسلام» به معنای آن محلی است که در آن هیچ آفتی از قبیل مرگ، مرض و فقر و هیچ عدم و فقدان دیگری و هیچ غم و اندوهی واردشدگان را تهدید نمی‌کند، و چنین محلی همان بهشت موعود است و جز آن نمی‌تواند باشد، مخصوصاً بعد از آن که مقید به قید «عِنْدَ رَبِّهِمْ» شده است.

البته اولیای خدا در همین دنیا هم وعده الهی بهشت و دارالسلام را احساس می‌کنند، یعنی برای آنان دنیا هم دارالسلام است، این گونه افراد کسی را جز خداوند مالک نمی‌دانند، و در نتیجه مالک چیزی نیستند تا بترسند روزی از دستشان برود و یا از فقدان و از دست‌دادنش اندوهگین شوند، همچنان که خدای تعالی در حقشان فرموده: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس: ۶۲) و در فکر هیچ چیزی جز پروردگار خود نیستند، و زندگی‌شان همه در خلوت با او می‌گذرد، به همین جهت ایشان در همین دنیا هم که هستند در دارالسلام‌اند، و خداوند ولی ایشان است و آنان را در مسیر زندگی به نور هدایت سیر می‌دهد، همان نوری که از دل‌هایشان تابیده

چشم عبرت‌بینشان را روشن ساخته است (طباطبائی، ۱۳۶۰، ج ۷: ۴۷۶) و در سوره یونس آیه ۲۵ می‌فرماید «وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» و خداوند به سرای صلح و سلامت دعوت می‌کند؛ و هر کس را بخواهد (و شایسته و لایق ببیند)، به راه راست هدایت می‌نماید (یونس: ۲۵) که مفهوم دعوت خدا چنان‌که علامه فرمود؛ یعنی خلقت و ایجاد آن که در مورد انسان یعنی همان داده‌های ذاتی که در نهان و فطرتش قرار داده و او را به سوی خدا می‌کشاند و کسی که به ندای فطرتش پاسخ دهد به سوی خدا رفته و خدا او را به دارالسلام وارد می‌سازد.

سازمان دارالسلام است، یعنی دارالمتقین (نحل: ۳) پرهیزگاران در آن زندگی می‌کنند و محل آرامش و قرار آنهاست «دارالقرار» (عافر ۳۹) سرای دائمی است که در اینجا رنج و ملالی به آدمی نمی‌رسد الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نُصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ» (فاطر: ۳۵) و محفلی است که به اعضای خود سلامتی و امنیت می‌دهد اعضای آن در حکم خانواده ای هستند که با هم برادر بوده و حقوقی به گردن هم دارند که تهیج به نیکی‌ها و ارتقا معرفتی و اندیشه‌ای بخش کوچکی از آن است که در راستای آن افکار و رفتارهای متشست به هم افزایی و کمال خواهی تبدیل می‌گردد. سخن پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله که می‌فرماید همه بچه‌ها با فطرت پاک به دنیا می‌آیند و این و به تعبیر دیگر سازمان‌ها هستند که آنها را منحرف می‌سازند و یا در همان سیاق فطری شکوفایش می‌کند اشاره به اهمیت نهاد خانواده و سازمان و اعضای آن می‌باشد که چه تاثیر شگرفی در شخصیت انسان‌ها بازی می‌کنند «مَا مِنْ مُؤْمِدٍ يُؤَلِّدُ إِلَّا عَلَيَّ الْفِطْرَةَ فَأَبَوَاهُ اللَّذَّانِ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنْصِرَانِهِ وَيَمَجِّسَانِهِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۲: ۴۹)

بر اساس این استعاره، سازمان دو محیط متفاوت می‌تواند برای کارکنانش فراهم کند محیطی سالم با فضای امن توأم با آرامش خاطر که کارکنانش به صداقت و درستی کار کرده و اعضای فاسد را همچون غده چرکین از خود می‌رانند که در قرآن از به دارالسلامه، دارالقرار، دارالمتقین یاد کرده است و سازمانی که آلوده شده و افراد سالم را نیز آلوده می‌سازد که در قرآن از آن به دارالفاسقین و دارالبوار یاد می‌شود خداوند دعوت به دارالسلام می‌کند و افراد شایسته را بدان رهنمون می‌سازد (یونس: ۲۵) و ولایت و هدایت آنها را به خاطر عملکرد خوبشان به دست می‌گیرد و کاستی‌های آنها را جبران می‌سازد «وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (الانعام: ۱۲۷)

سازمان به مثابه تجلی گاه ولایت

«ولایت» از ریشه «وَلِيَ» است و بیش از ۴۰ مورد در قرآن بکار رفته است و معانی مختلفی دارد، معنای غالب آن دوست صمیمی بی واسطه و سرپرستی است. (مطهری: ۱۳۴۷) لکن آنچه از معانی لغوی آن در اینجا لحاظ شده است، «سرپرستی و صاحب اختیار بودن بر اموری است که به مولی واگذار شده، و مولی دارای یک نحوه اشراف و تسلطی بر آن است». «ولایت» در اصطلاح: سرپرستی «انسان کامل بر سایر انسان‌ها در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی، دینی و دنیوی، ظاهر و باطن نیات و قلوب افراد و بر تشریح و تکوین (عالم هستی) است، تا آنها را به سعادت نهایی دنیوی و اخروی شان برساند و خود واسطه فیض برایشان واقع شود پیش شرط این نوع ولایت، عصمت و طهارت باطن و برخورداری از علم لدنی (ارتباط با عالم غیب) و سعه صدر است و نتیجه آن اتمام حجت بر دیگران و شاهد بودن بر اعمال ظاهری و باطنی کل انسان‌ها در دنیا، و ارائه آن شهادت در آخرت است. (مطهری، ج ۳: ۲۷۱) از دیدگاه شیعه کسی می‌تواند «امام» جامعه اسلامی گردد که دارای این ولایت کلیه الهیه باشد که در عالی‌ترین وضعیت معصوم است (طباطبائی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۴۰۴) و یا این که مأذون از طرف او باشد و إلا غاصب محسوب می‌شود؛ زیرا تا افضل و اکمل حضور و ظهور داشته باشد، نوبت به سایرین نمی‌رسد. (بابائی، ۱۴۰۰، ۱۱۲)

در مفهوم «ولی» متضمن چند مفهوم است؛ «ولی» بین چند نفر اتفاق می‌افتد که یکی سرپرستی دیگران را بر عهده می‌گیرد یا حتی همدیگر را دوست داشته باشند، ثانیاً یکی از افراد غالب و دارای کشش بیشتری است و دیگران را به خود جذب می‌کند و تحت سرپرستی خود درمی‌آورد و این‌ها در اجزای سازمان نیز منطوقی است

سازمان محفل تجلی ولایت است؛ بدون سازمان «ولایت» ظهور و بروزی نمی‌تواند داشته باشد؛ سازمان ولایی، اجتماع انسانی است که بر پایه آموزه‌های قرآن شکل گرفته و اعضای آن نسبت به هم ولایت ایمانی دارند «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه: ۷۱) و هدایت آنها با امام معصوم صورت می‌گیرد (بقره: ۱۲۴) چنان که در سازمان طاغوتی، طاغوت ولایت آنها را بر عهده می‌گیرد؛ از این رو سازمان محفلی است که ولایت الله یا شیطان هدایت اعضای آن را بر عهده می‌گیرد (بقره: ۲۵۷)

«ولی» را به هر معنا کنیم چه دوستی و سرپرستی یا معنای دیگر خروجی آن باید این باشد که خیرخواه و دلسوز هم بوده و برای رشد و سیادت هم تلاش می‌کنند. کیفیت این رابطه را سوره توبه آیه ۷۱ توضیح می‌دهد «مومنان همدیگر را به کارهای خوب دعوت و از کارهای زشت باز می‌دارند، نماز به پیا می‌دارند و زکات اموالشان را پرداخت نموده و از خدا و پیامبرش اطاعت می‌کنند و اینان کسانی هستند که مورد رحمت الهی واقع می‌شوند» و در سوره انفال آیه ۷۲ به خصوصیات دیگر سازمان الهی یعنی کمک به هم اشاره می‌کند (ترجمه مکارم قرآن، ج ۱: ۱۸۶)

آیه ۶۲ سوره نور از جمله آیاتی است که تجلی ولایت در اجتماع انسانی را به خوبی نشان می‌دهد «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذِنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» مؤمنان فقط آن کسانی که به خدا و پیغمبرش گرویده‌اند و چون با وی به کار عمومی باشند نروند تا از او اجازه گیرند، کسانی که از تو اجازه می‌گیرند همانهایی هستند که به خدا و پیغمبرش گرویده‌اند اگر برای بعض کارهایشان از تو اجازه خواستند به هر کدامشان خواستی اجازه بده و برای آنان آمرزش بخواه که خدا آمرزنده و رحیم است.» بر پایه این آیه سازمان ولایی دارای محتوای زیر خواهد بود:

اعضای سازمان ولایی مؤمن به خدا و رسول خدا هستند إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

در سازمان ولایی سلسله‌مراتب حاکم است و بدون اجازه رهبری کارهای مهم انجام نمی‌شود «وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ» مؤمنان تابع فرمان رهبر سازمان هستند «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ»

رهبران الهی مختار هستند که به چه کسی اجازه دهند «فَإِذَا اسْتَأْذِنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ»

بنابراین، بر پایه این استعاره، سازمان محفلی است که مؤمنان اعضا آن هستند و نسبت به هم ولایت دارند و سرپرستی آنها با امام یا جانشین و نماینده اوست. اعضا سازمان به هدایت و رشد یکدیگر همت می‌گمارند. در این سازمان و اجتماع ارتباط مؤمنان بر مبنای ولایت است

(يَتَوَاصِلُونَ بِالْوَلَايَةِ مَوَاسَاتٍ وَارْتِبَاطِشَانِ بِرِ مَبْنَايِ وِلَايَتِ اسْت) و برخورداري که نیز با هم دارند از روی محبت و شوق هست (وَ يَتَلَقَّوْنَ بِالْمَحَبَّةِ مَلَاقَتِشَانِ بَاهِمِ بِرِ مَبْنَايِ مَحَبَّتِ اسْت) و وقتی در کنار هم قرار می گیرند از تجربیات و اندوخته های علمی و مهارتی هم استفاده می کنند و بدون چشم داشتی علوم خود را در اختیار هم قرار می دهند تا زمینه رشد و طرقي طرفین فراهم شود (وَ يَسْتَأْفُونَ بِكَاسِ رَوِيَّةٍ بِا كَاسِ هَايِ از علوم سیراب می شوند) (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۷)

سازمان به مثابه ملت

یکی از کلماتی که در قرآن بکار برده شده و بادقت در سیاق آیه ها می توان به مفاهیمی در خصوص معنای سازمان و نهاد و ساختار و ساخت آن پی برد «ملت» است. کلمه «ملت» کلمه ای عربی است و به معنی راه و روش است. در قرآن کریم نیز این کلمه به همین معنی آمده است. این کلمه ۱۵ بار در قرآن کریم آمده است. مفهومی که این کلمه در قرآن کریم دارد با مفهومی که امروز مصطلح فارسی زبانان است و از آن کلمه «ملیت» را مشتق کرده اند متفاوت است (مطهری، ج ۱۴: ۶۰) اعراب در مواردی که ما کلمه «ملت» را به کار می بریم آنها کلمه «قوم» یا کلمه «شعب» را به کار می برند، مثلاً می گویند: «الشعب الايراني» و یا «الشعب المصري» و غیره.

«ملت» در لغت به معنای دین و شریعت (قرشی، ۱۳۶۷، ج ۶: ۲۸۹) و طریقه الهی است که از طرف خداوند املا و دیکته شده است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۵۸) از این نظر جهت مفهوم «ملت» نزدیک با کلمه «مکتب» و دین است.

«ملت» در اصطلاح قرآن به معنی راه، روش و طریقه ای است که از طرف خدا به یک پیامبر ابلاغ شده تا هدایت و رهبری مردم را انجام دهد. مثلاً «مَلَّةٌ اِبْرَاهِيمَ» یعنی راه و روش پدر شما ابراهیم، یا «مَلَّةٌ اِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» بعد می فرماید «هر کس از روش و آئین حضرت ابراهیم علیه السلام روی برگرداند نشانه سفاهت و کم عقلی او است (بقره: ۱۳۰) چرا که ابراهیم علیه السلام برگزیده خدا در دنیا و آخرت بوده و از زمره صالحان است و در سوره بقره آیه ۱۳۵ توصیف ماهیت این آئین و ملت کرده و می فرماید «بَلْ مَلَّةٌ اِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» ملت و آئین ابراهیم علیه السلام حنیف است که هیچ نوع انحرافی در او یافت نمی شود و لذا هیچ جهت شرک و رزی ندارد که در سوره های آل عمران آیه ۹۵، انعام آیه ۱۶۱ و نحل آیه ۱۲۳ باز به این جهت و هویت تاکید داشته و آیه را به تناسب سیاق تکرار کرده اند. (طباطبائی، ۱۳۶۰، ج ۵: ۵۷۳)

بنابراین، سازمان در این استعاره، **اجتماع حنیف** است که راهبرش از طرف خدا منصوب شده و قوانین و مقرراتی که در سازمان ساری و جاری می‌سازد همان هست که از طرف خدا آمده است. بر پایه این استعاره بدون فرض اجتماع انسانی شریعت و آئین - دو مفهوم کلیدی ملت - ظهور و بروزی نخواهند داشت و ملتی حنیف و در راه است یا سازمانی حنیف است که اولاً تابع دستوراتی باشد که از طرف رهبر الهی ابلاغ می‌شود «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» بگو اگر خدا را دوست می‌دارید از من تبعیت کنید تا خدا شما را دوست بدارد و از گناهتان بگذرد. (آل عمران: ۳۱) در سوره طه آیه ۹ این معنا به شکل دیگری نیز تکرار شده است. «فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي» و ثانیاً بداند سرمایه انسانی از همه سرمایه‌ها بالاتر است. هر انسانی برای خودش یک معدنی است و به اندازه معدن فیروزه و طلا ارزش دارد. اگر سازمانی این رمز به دستش آمده باشد، این معما را حل کرده باشد، این توانایی و توفیق را پیدا کرده باشد که بتواند از انسان‌هایش استفاده کند و آنها را بسازد، گرچه آن سازمان هیچ چیز نداشته باشد، ولی همه چیز دارد (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۷: ۲۷۰)

سازمان به مثابه امت وسط

یکی دیگر از کلماتی که در قرآن در توصیف اجتماع بشری آمده کلمه «امت» است. ۶۵ بار به صورت مفرد (۵۲ مورد) یا جمع (۱۳) آمده است. امت بر وزن فَعْلَه، از ریشه (أ م م) به معنای قصد مخصوص اشتقاق یافته است به معنی امامت و رهبری نیز آمده است. یعنی کسی را به رهبری گرفتن. «أَمَّتِ الرَّجُلَ إِمَامَةً» و یا امامت کردن و رهبری نمودن «أَمَّ يَوْمًا أُمَّةً وَأَمَامًا الْقَوْمَ وَالْقَوْمَ»: تَقَدَّمَهُمْ وَكَانَ لَهُمْ إِمَامًا. «إِئْتَمَّ بِهِ: إِقْتَدَى» (التحقیق، ج ۱: ۱۳۵، «امم») براین اساس به پیروان پیامبر و رهبر دینی یا دین و آیین، امت می‌گویند؛ مانند امت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و به مردمی که هم‌زمان با یکدیگر در یک قرن یا در منطقه‌ای از زمین زندگی می‌کنند یا گروهی از مردم که دارای عملکرد یکسان‌اند، امت اطلاق می‌شود (مجمع‌البحرین، ج ۱: ۱۰۸) و با توجه به ریشه لغوی که معنی قصد کردن دارد، می‌توان استنباط کرد که امت به گروهی گفته می‌شود که مقصد واحدی را دنبال می‌کند، و دارای یک آرمان مشترک و هدف واحد هستند که در تعریف سازمان آورده می‌شود.

امت در قرآن با صفت‌های مانند واحد، وسط، قانت، قائم و معدود همراه است و مقصود از آن جامعه‌ای است که دارای هدف توحیدی، آرمان و ارزش‌های الهی است که اصالت‌های آن اصول ثابت‌ه عالم هستی است که در آن خدا، حق و مبدأ ثابت و لایزال جهان هستی است. (نور: ۲۵ و لقمان: ۳۰) و امتی می‌تواند به معنی واقعی و برای همیشه، و دور از تأثیر زمان و مکان، واحد، ثابت، و استوار باشد، امت اسلام است «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» (مؤمنون: ۵۲ و سوره انبیاء: ۹۲) یعنی اجتماعی که با نگاهت فطری و تبعیت از آن به جایگاه برین در قوس صعود برمی‌گردند. (بقره: ۳۸) از این رو اولین اجتماع انسانی (خانواده) با خلقت آدم و حوا و هبوط آنها در زمین شکل گرفت، امت واحد‌ه ای است که بر سیاق فطرتشان عمل می‌کردند و پیامبران نیز برای حل اختلاف بین آنها مبعوث شدند (البقره: ۲۱۳) ولی مشیت و اراده الهی بر این بود که این امت واحد متشکلت شده و اختلاف در بین آنها ایجاد شود تا خود انتخاب کنند که در سیاق فطرت حرکت کند (مائده: ۴۸) و اگر این مشیت الهی نبود در همان سیاق واحد باقی می‌ماندند (یونس: ۱۹ و هود: ۱۱۸)

قرآن کریم امت اسلام را به نام «امت وسط» نامیده است «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (بقره: ۱۴۳) و ما شما را اینچنین امتی وسط قرار دادیم تا شاهدان بر سایر مردم باشید و رسول بر شما شاهد باشد (المیزان، ج ۱: ۴۷۷) یعنی قرآن امت اسلامی را بهترین امتی دانسته که برای مردم پدید آمده است: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» (آل عمران: ۱۱۰) چراکه امت اسلامی از نگاه قرآن، امتی است که سرآمد امته‌ها و برترین آنها، و دین و آئین او کاملترین ادیان، در وسط جاده و در شاهرهی می‌رود که دیگر مردم باید از او تبعیت نمایند، و بدنبال وی حرکت کنند، (المیزان، ج ۱: ۴۸۲) یعنی اجتماع اسلامی با عمل و برنامه می‌تواند الگوی نمونه اجتماع و سازمان در دین و دنیا باشد که در عین اجتماعی بودن جنبه‌های معنوی و روحانی خود را کاملاً حفظ کند و گواهی باشد که نه تنها دین و علم، دنیا و آخرت، تضادی با هم ندارند بلکه یکی در خدمت دیگری است (مکارم شیرازی، ج ۱: ۴۸۴)

ویژگی‌های قرآن برای امت وسط یا اسلامی قائل است عبارتند از ایمان به خدا، حق‌گرای و دعوت به حق، تعادل و میانه‌روی، ممتازبودن، برادری و اخوت، مودت و همدلی، احسان و نیکی، امنیت و آرامش، استقلال و خوداتکایی؛ حیات و مرگ، عزت، تغییرات و تحولات است

(پناهی، ۱۳۹۲) و برای «امت» ها (جامعه‌ها) سرنوشت مشترک، نامه عمل مشترک، فهم و شعور، عمل، طاعت و عصیان قائل است. (اعراف: ۳۴ و مؤمنون: ۴۳ و حجر: ۵)

بدیهی است که «امت» اگر وجود عینی نداشته باشد، سرنوشت و فهم و شعور و طاعت و عصیان معنی ندارد. اینها دلیل است که قرآن برای امت، قائل به نوعی از حیات جمعی و اجتماعی است. حیات جمعی صرفاً یک تشبیه و تمثیل نیست، یک حقیقت است، همچنان که مرگ جمعی نیز یک حقیقت است (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲: ۳۴۰)

بنابراین، سازمان یا نهاد در فرهنگ علوی به مثابه یک امت است که تحت هدایت و رهبری مدیری مؤمن و متخصص اداره می‌شود (نحل: ۳۶) و از یک هویت مستقل و وجودی خاص برخوردار است (اعراف: ۳۴ و یونس: ۴۷ و ۴۹)، که عزتش را مرهون عملکرد ایمانی (حج: ۳۴) و وابستگی به خدا می‌داند (نمل: ۸۳) و هر گونه فساد و بی‌عدالتی را عامل شکست می‌شناسد و باید عملکردش چنان موفقیت‌آمیز باشد که شاهد و گواه و الگوی سایر سازمان‌ها گردد.

شناخت مفهومی سازمان از منظر قرآن

با تبیین شناخت‌های پنج‌گانه وجودی، کارکردی، ره‌آوردی، مصداقی و استعاره‌ای از منظر قرآن می‌توان ارکان شناخت مفهومی از سازمان را مشخص کرد و تعریفی از آن ارائه داد.

بر پایه شناخت وجودی، سازمان دارای وجود اعتباری است و هویت آن قوانین و مقرراتی است که از ناحیه خداوند وضع شده و توسط پیامبران ابلاغ می‌گردد تا کیفیت تعاملات و برخوردهای اجتماعی بین افراد را تعیین و تبیین نمایند (رکن **انتظام سلسله‌مراتب انسانی**)

بر پایه شناخت مصداقی، تنها قوانین و مقرراتی قابلیت استناد دارد که توسط پیامبران به اجرا گذاشته شده است و نمونه خارجی دارد و کلام و سیره پیامبر اسلام و ائمه معصومین علیهم‌السلام سند و دلیل مسلمانان است. (رکن **اتصال به وحی**)

بر پایه شناخت کارکردی، کارکرد سازمان شکوفاسازی استعدادهای نهفته انسان و نیازهای او از راه‌های مشروع است (رکن **تعاملات تعاضدی ۱ یا هم‌افزایی**)

۱ تعاضد یعنی کمک هم بودن یا هم توانی و از ویژگی‌ها سازمان از منظر قرآن این است که تعاملات باعث رشد هم شود و به نوعی اشاره به هم‌افزایی دارد

بر پایه شناخت ره‌آوری، ره‌آورد سازمان، انسان کامل است انسانی که هدف خلقت بوده و خلیفه خدا خوانده شده است. (رکن هدفمندی)

و بر پایه شناخت استعاره‌ای، سازمان وضعیت منشوری دارد که در یک ضلع آن چارچوب و دامنه سازمان (صراط)، در ضلع دوم سبک زندگی اجتماعی مردم (ملت) در ضلع سوم هدفمندی و تابعیت از رهبری (ولایت) در ضلع چهارم آرامش، استقلال و ثبات (دارالسلام) در ضلع پنجم الگو بودن برای دیگران در رشد و بالندگی (امت وسط) و در ضلع ششم پیوند با خدا و خداگونه بودن (دین) سازمان نشان داده شد. (رکن جایگاه و ساختار)

بنابراین، تعریفی که از سازمان از منظر قرآن می‌توان ارائه داد به صورت زیر خواهد بود:
انتظام سلسله مراتب انسانی هدفمند ناظر بر تعاملات تعاضدی هم‌افزای توانمندی‌ها، شایستگی‌ها و قابلیت‌های فردی مبتنی بر اصول و مقررات برخاسته از قرآن و سنت علوی (فرهنگ علوی) جهت نیل به آرمان‌های انسان ملکوتی

این تعریف بر پایه تحلیل عقلی و رویکرد وحیانی ارائه شده است که در آن نظام آفرینش، اجتماع انسانی را لازمه حیات بشر و مقوم مقام انسانی می‌داند که در آن خداوند انسان‌ها را زوج آفریده «وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا» (نبأ: ۸) و بعد از خلقت آدم علیه السلام حوا را نیز خلق نمودند؛ در نقشه خلقت، حقیقت انسانی بعد از طی مراحل و مراتب نباتی و حیوانی با قرار گرفتن در اجتماع انسانی شکل می‌گیرد. به همین دلیل تا آدمی در اجتماع انسانی قرار نگیرد این ویژگی‌ها در او شکوفا و طلوع نمی‌کند و به مرتبه انسانی نمی‌رسد و در حد حیوانی باقی می‌ماند. نکته قابل توجه دیگر نقش اجتماع و سازمان انسانی در به فعلیت رساندن حقایق انسانی است (شمس: ۱۲) که اگر آدمی در اجتماع ایمانی قرار بگیرد و استعدادهای او بر اساس نقشه وحیانی ظهور و بروز گردد در آن صورت آدمی انسان کامل شده، قلبش با ایمان سیراب شده و رفتار و سکناتش قرآنی خواهد شد (رحمن: ۳) و رتبه اش از ملائکه بالاتر می‌رود (خوئی، ج ۱۰: ۲۴۹) ولی اگر در اجتماعی قرار گیرد که به توصیه‌های وحیانی عمل نشود و کفر را در پیش گیرند در آن صورت استعدادهای انسانی در او سرکوب شده و رفتارهایش خارج از دامنه الهی شده و چهره شیطانی به خود می‌گیرد (نحل: ۱۰۷) از این جهت با تعاریف دیگر مانند ریچارد اچ هال (هال ر.ا، ۱۳۸۳: ۵۳) متفاوت خواهد بود.

آیه قَرِيهٌ كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ « دهکده‌ای که امن و آرام بود و روزیش از هر طرف به فراوانی می‌رسید (نحل: ۱۱۲) توصیفی از اجتماع و سازمان ایمانی است که نتیجه قرار گرفتن در چنین سازمانی رفتارهای عقلانی و رحمانی است و بهره‌دهی و موثر واقع شدن در هر موقعیت و وضعیتی است که در آن قرار می‌گیرد و نادیده گرفتن به دستورهای الهی و قرار گرفتن در اجتماع کفرآمیز نتیجه ای جز سختی و ناراحتی نخواهد داشت « فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ » آن گاه منکر نعمتهای خدا شدند و خدا به سزای اعمالی که می‌کردند پرده گرسنگی و ترس بر آنها کشید (نحل: ۱۱۲) و « وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا » و هر کس از کتاب من روی بگرداند وی را روزگاری سخت خواهد بود و او را در روز قیامت کور محشور کنیم (طه: ۱۲۴)

بر پایه این تعریف، انتخاب اجتماع انسانی و پذیرش قوانین آن اختیاری بوده و روابط حاکم بین کارکنان منطقی و هدفمند از نوع تقوایی (حجرات: ۱۳) و رحمانی می‌باشد. و این وضعیت زمانی فراهم می‌شود که:

اول: درک مردم در انتفاع از اجتماع انسانی به حدی برسد که بدانند بدون اجتماع انسانی تخلق او به صفات انسانی امکان‌پذیر نیست و به همان سان که او به روابط و داشته‌های روحی، عاطفی، جسمی و جنسی با دیگران نیازمند است دیگران نیز به داشته‌های او نیازمند هستند.

دوم: احترام به حقوق و نیازمندی‌های همدیگر و تعدیل در محدوده نیازها تا جایی که دو طرف منتفع شوند و ضرری را متحمل نشوند. محدودیتی در خواهش‌ها و رفتارها ایجاد کنیم و خواهش‌های که از توان همراهان خارج است، طرح نکنیم؛ چون توانمندی افراد محدود است و انتظار بیش از آن نه عقلانی است نه منطقی.

سوم: یک نظم منطقی بر نیازها و درخواست‌های دو طرف حاکم باشد.

چهارم: بر پایه توانمندی‌ها تقسیم وظایف صورت گیرد.

پنجم: یک نفر مدیریت و راهبری گروه را به عهده بگیرد تا هر کس کارش را در زمان و مکان خاص انجام دهد و اگر تنشی در نقش‌ها ایجاد شد بتواند آن را رفع نمایند.

ششم: مدیریت و فرماندهی در این اجتماع در سیاقی صورت گیرد که رهنامه، فرامین، دستورالعمل و شیوه اجرایی امور مستند به آموزه‌های دینی و روانی باشد.

هفتم: ساخت سازمانی یعنی روابط حاکم بین افراد مبتنی بر تقوای الهی و پرهیز از تعصبات قومی، ملی، نژادی و... است، (حجرات: ۱۳) (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸: ۴۹۰)

پیامبر رحمت در بیانی می‌فرماید: «و آدم خُلِقَ مِنْ تَرَابٍ، وَ لَيَنْتَهِيَنَّ قَوْمٌ يَفْخَرُونَ بِآبَائِهِمْ أَوْ لِيَكُونَنَّ أَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْجَعْلَانِ» همه شما فرزندان آدمید، و آدم از خاک آفریده شده، از تفاخر به پدران پرهیزید، و گرنه نزد خدا از حشراتی که در کثافات غوطه‌ورند پست‌تر خواهید بود (شریف الرضی، ۱۳۸۰: ۲۶۱)

هشتم: در سازمان به تعبیر شهید مطهری اگر محیطی برای رشد و تعالی افراد مهیا شود تا افراد بتوانند؛ مانند دانه‌ای که در کنار هوا، آب، خاک و نور مناسب به شکوفایی رسیده و بالنده می‌شود و اندرون خود را ظاهر ساخته و چندین برابر می‌گردد آدمی نیز در محیط و سازمان مناسب که توسط رهبران و مدیران فراهم می‌شود به بالندگی و رشد و تعالی دست می‌یابد و استعدادها را فطری را شکوفا ساخته و به رتبه انسان کامل دست می‌یابد.

نتیجه‌گیری

در فرهنگ علوی هر چیزی که وجود دارد و اثرگذار است و بدان شیء گفته می‌شود وجودش و اثرش را از خداوند دارد «و تَسَبَّبَتْ بِطُفُفِكَ الْأَسْبَابُ» (دعای هفتم صحیفه سجادیه) از این رو سازمان با هر واژه‌ای خوانده شود - سازمان، تشکیلات، منظمه، organization و... - با هر رتبه وجودی اعم از اعتباری، ذهنی و عینی. متکی به قدرت الهی است و خروجی تراوشات عقلی است که خداوند برای معاش مردم در اختیار انسان قرار داده است. خداوند حکیم به حکمت و به لطف ازلی خویش برای این که موجودی که خلق کرده به راحتی و به درستی بتواند سیاق زندگی را خوب رقم زند و چهره خوبی به آن داده و سعادت خود را فراهم نماید در کنار عقل معاش، عقلی را به کمک او می‌فرستد که اتصال به ملکوت داشته و بر پایه آن بهترین و متقن‌ترین قوانین و مقررات را برای آدمی در قالب دین عرضه می‌دارد تا سازمان‌ها را بر پایه آن ترسیم نمایند.

سازمان، محفل و ابزار دنیایی است که آدمی در آن استعدادهايش را بروز ساخته و بالفعل می‌کند، اگر سازمان از شرایط بالنده برخوردار باشد باعث بالندگی آدمی شده و او را به مقام

انسانی می‌رساند و الا باعث سیر قهقرایی شده و استعداد‌های او را مسکوت ساخته و یا به بدترین شکل بالفعل می‌کند و او را به موجودی خطرناک تبدیل می‌کند و جایگاهش از حیوان پست‌تر می‌گردد؛ چنان‌که در حالت اول او را از ملائکه بالاتر می‌برد. قرآن برای بالفعل شدن آدمی و به مقام انسان کامل رسیدن؛ سازمان ایده‌آل را تبیین می‌کند که نهاد خانواده اولین شکل این سازمان است که سوره نساء از جمله سوره‌هایی است که این سازمان را توصیف و قوانین مربوط به ایده‌آل‌ترین وضعیت آن را توضیح می‌دهد. قرآن برای توصیف نهاد و سازمان از استعاره‌های مختلف استفاده می‌کند. برداشت‌های مختلف و متفاوت از استعاره‌های سازمانی ما را به صورت منشوری از سازمان رهنمون می‌سازد؛ سازمان نیز در استعاره‌های مختلف معانی و مفاهیم و ویژگی‌های متفاوت از خود نشان می‌دهد که می‌توان گفت سازمان دارای هویت و ساختار منشوری است که حاکی از ویژگی‌های متعددی است که در وجود سازمان نهفته است که در موضوعات مختلف این ویژگی‌ها را می‌توان مشاهده نمود. چهره‌های متعدد سازمان بیانگر یک نکته دیگر نیز هست؛ یعنی سازمان بر اساس نوع به‌کارگیری و اثرات متعدد آن، ابزاری است که بر پایه نوع استفاده‌ای که از آن می‌شود اثرات متناظر آن را از خود بروز می‌دهد. سازمان گاهی ابزاری برای آموزش و تربیت شده و افرادی که در آن وارد می‌شود پرورش داده و بالنده می‌کند و گاهی به محیط ناامنی تبدیل می‌شود که ورودی‌های خود را آلوده ساخته و آنها را دزد و اختلاس‌گر و رشوه‌گیر و... می‌کند سازمان گاهی تداعی‌گر نظمی می‌شود که ورودی‌هایش را در جایگاه خاص قرار داده و استفاده بهینه از آنها می‌گیرد و در نهایت سازمان گاهی به رهبری می‌ماند که پیروانش را به راه صحیح هدایت کرده و سلامت و نیکونامی را برای اعضایش به ارمغان می‌آورد. یعنی هر استعاره تداعی‌گر معنا و تصویری از سازمان است.

به طور مشخص می‌توان گفت از منظر قرآن سازمان انتظام سلسله‌مراتب انسانی است که قواعد و مقررات آن از طرف خدا توسط انبیا ارسال شده و توسط آنها به شکل عملی نیز نشان داده شده است که نهاد خانواده کوچک‌ترین شکل آن است که شکل‌گیری آن قوانین و مقررات خاصی دارد و با همین قوانین و مقررات استعداد‌های اجتماعی انسان بالفعل می‌شود.

پیشنهاها

مدل ایده‌آل در فرهنگ علوی از سازمان در قرآن به نمایش گذاشته شده است و در زندگی فردی و اجتماعی و حکومتی پیامبران در بیرون تأسیس شده و متظاهر شده است و تعدد شکل سازمان‌ها در حکومت‌های پیامبران الهی از آدم گرفته تا خاتم‌السلام به جهت شرایط زمانی و مکانی آن دوره‌ها بوده است؛ ولی در همه آنها یک سری اصول کلی مانند توحید مداری، کمال‌جویی، وفا به عهد و پیمان، حل مشکلات مردم و مدارا با آنها حاکم بوده که در بستر زمان ثابت مانده و همواره ملاک عمل بوده است و سازمان‌ها برای این که بتوانند اعضایشان را در محیط سالم رشد دهند باید این اصول را مراعات نمایند.

این اصول بخشی از فعالیت‌های ارادی انسان را تشکیل می‌دهد که خاستگاه آن هویت انسانی و عقلانی اوست که ارتباط تنگاتنگ با زندگی اجتماعی و انسانی او دارد، آدمی با همین رفتارهای ارادی است که از مرتبه حیوانی عبور کرده، انسان شده و صاحب‌بیان می‌گردد. این صیورورت باید توسط رهبران الهی صورت گیرد و بدون آنها این سفر سخت و شاید محال باشد به همین دلیل یکی از مهم‌ترین اجزای سازمان در فرهنگ علوی مدیریت و حاکمیت قوانین و مقررات الهی یا دین است که توسط فردی معصوم یا قرین به عصمت باید ساری و جاری گردد.

از این رو پیشنهاد می‌گردد همه سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی با مرامنامه و قواعدی شکل گیرد که از ناحیه خدا در کتب آسمانی وارد شده است و امروزه از وظایف مجتهدین و کارشناسان دینی کشف قواعد آن در قالب فقه سازمانی است که همسان یک رساله عملی در سازمان‌ها وارد شده و وظایف و مسئولیت مدیران و کارکنان را با استناد به قرآن و سنت بیان نماید. به طوری که هر جا با مسئله‌ای روبرو شوند با مراجعه به آن جواب و راه‌حل آن را دریابند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی ناصر
- نهج البلاغه، نسخه صبحی صالح
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق). من لایحضر الفقیه. قم مرکز انتشارات علوم اسلامی حوزه علمی.
- اج هال، ریچارد، ۱۳۷۶ ش. سازمان: ساختار، فرایند و ره‌آوردها، علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی
- افلاطون. (۱۳۹۸). جمهوری، مترجم فولاد. روحانی، تهران علمی و فرهنگی.
- امام خمینی، (۱۳۷۸) ولایت فقیه، قم، انتشارات آزادی
- اوت، ج. اوت شفریتز (۱۳۸۱). تئوری‌های سازمان: اسطوره‌ها. (ع. پارسائیان، مترجم) تهران: انتشارات ترمه.
- بابائی، محمدباقر. (۱۳۹۷). مهندسی مدیریت در فرهنگ علوی. تهران: دانشگاه جامع امام حسین علیها السلام.
- بابائی، محمدباقر. (۱۴۰۰) سازمان (چرائی، چیستی و چگونگی) در فرهنگ قرآنی، تهران، انتشارات دیموند بلورین
- بابائی، محمدباقر (۱۴۰۰) مبانی و اصول تحقیق کیفی، تهران، انتشارات دیموند بلورین
- پناهی، بهرام. (۱۳۹۲). امت در قرآن کریم و احادیث شیعه. تهران: دانشکده الهیات و معارف اسلامی
- پور عزت، علی‌اصغر (۱۳۸۶). استعاره راه: معرفت‌شناسی صدرائی و تبیین هستی‌شناختی سازمان. نامه حکمت: ۱۴-۱۶۸.
- پور عزت، علی‌اصغر (۱۳۹۲). کارکردها و گزکارکردهای بازگشت معنایی استعاره‌ها؛ مطالعه موردی مفهوم میان رشته ای مهندسی فرهنگی. فصلنامه مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی دوره پنجم ش ۳: ۱۰۱-۱۲۱.
- پور عزت، علی‌اصغر و دیگران (۱۳۹۷). تبیین سازمان مبتنی بر انسان (بر اساس دیدگاه آیت الله جوادی آملی). اندیشه مدیریت راهبردی: ۵۸-۱۲۵.
- پور عزت، علی‌اصغر و دیگران (۱۳۹۳). سازمان به مثابه فتنوس. مدیریت دولتی، ۴۱۹-۴۳۶.
- تقی‌پور فر، و. همکاران (۱۳۹۸). نقشه جامع مدیریت اسلامی (جلد ویرایش ششم). قم: انتشارات دانشگاه قم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸). ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت. قم، اسراء
- جوادی آملی، عبدالله...، ۱۳۹۱، جامعه در قرآن، قم، انتشارات اسراء
- جوادی آملی، عبدالله... (۱۳۷۹). تفسیر موضوعی قرآن کریم... قم اسراء
- جوادی آملی، عبدالله... (۱۳۸۵). تفسیر انسان به انسان، نظریه جدید پیرامون معرفت‌شناسی انسان. قم: نشر اسراء.
- جوانعلی آذر مرتضی، (۱۳۹۱)، سیمای سازمان از نگاه قرآن_ در پرتو استعاره امانت -، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

- خامنه‌ای سید علی، (۱۳۶۵). انسان ۲۵۰ ساله. تهران: صهبا.
- دکارت، رنه. (۱۳۷۵). تأملات. (ا. احمدی، مترجم) تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- رابینز استفان و راج، (۱۴۰۲) رفتار سازمانی، مترجم مهدی زارع، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، چاپ اول
- رضائیان علی، (۱۳۸۰)، مبانی سازمان و مدیریت، انتشارات سمت
- شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۲۲ق)، المجازات النبویه، قم، چاپ: اول، دارالکتب العلمیه
- شفریتز، ج. ام. اوت. (۱۳۷۹). تئوری‌های سازمان: اسطوره‌ها (جلد اول). (ع. پارسائیان، مترجم) تهران: انتشارات کتاب فرزانه.
- شیخ اشراق شهاب‌الدین سهروردی، بی تا مجموعه مصنفات، تصحیح هانری کرین، تهران، پژوهشگاه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۶۴). نه‌ایه الحکمه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۷۵). اصول فلسفه و روش رئالیسم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۹۴). روابط اجتماعی در اسلام، مترجم کرمانی، قم، انتشارات بعثت
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیرالقرآن، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- لسانی فشارکی محمدعلی، (۱۳۸۹)، روش تحقیق و پژوهش در قرآن کریم، مجله رشد آموزش قرآن ش: ۲۹
- قرشی، علی. اکبر (۱۳۶۷). قاموس قرآن (جلد ۶). تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
- کانت، امانوئل (۱۳۷۶). عقل محض. تهران: ققنوس.
- مطهری مرتضی، (۱۳۴۷)، ولاءها و ولایت‌ها، تهران، انتشارات صدرا
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۵). تکامل اجتماعی انسان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۵). خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی. (بی تا). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۳). ترجمه قرآن. قم: دارالقرآن الکریم.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶ ش)، پیام قرآن، تهران، چاپ نهم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه
- ملاصدرا، صدرالدین شیرازی. (۱۳۶۷). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. قم: منشورات المصطفوی .

- مورگان، گیبسون و بوریل گارت. (۱۳۹۳). نظریه‌های کلان جامعه‌شناسی و تجزیه و تحلیل سازمان. (م. نورزی، مترجم) تهران: سمت.
- الموسوی، السید محسن، (۱۹۴۱ ق)، *دوله الرسول*. بیروت: دار البیان العربی.
- وارث، سید حامد. (۱۳۸۰). *سیمای سازمان از نگاه مورگان*. تهران، فصلنامه دانش مدیریت، ش ۵۲
- الوانی، سید مهدی. (۱۳۸۶). *مدیریت عمومی*. تهران: نشر نی.
- هال، ریچارد (۱۳۸۳). *سازمان (ساختار، فرآیند و ره آورد)*. مترجم: علی پارسائیان و سید محمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- هربرت هیکس و سی ری گولت، (۱۳۶۸)، *تئوری‌های سازمان و مدیریت*، گوئل کهن، انتشارات اطلاعات
- Argyris, c. (۱۹۵۶). **personality and organization**. new york: Harper & Brothers.
- Argyris, C. (۱۹۷۷). *Double Loop Learning in Organizations*. United States: , **Harvard Business Review**
- Clegg, S. R. (1989). **Frameworks of power**. london: sage.
- Daft, Richart, **organization Thory & Design**, New york; West; 1995
- Emery, F. E. (1967). The Next Thirty Years. **Human Relations**, 20:199-237.
- Hall, R. H. (۲۰۱۴). organizations/; structures, Prosses,& outcomes) .M. A. A.Parayan . S . **cultural Research Bureau**.
- Hatch, J. M. (۲۰۰۵). **Organization Theory as an Interpretive Science**. london: Oxford university press.
- Hatch, M. J. & Cunliffe, O.L. (۲۰۰۶). **Organization Theory: Modern, Symbolic and postmodern perspectives**, Oxford Press .
- Hatch, M.J. & Weick, K.E. (۱۹۹۸). **Critical resistance to the jazz Metaphor.Organization Science**, ۹(۵): ۶۰۴-۶۰۰
- Morgan, G. (۱۹۹۰). **Images of organization**. London: sage.
- Oliver, R.W. (۱۹۹۹). Strategy as sports! War! food? **The Journal of Business Strategy**, ۲۰(۲۴): ۸-۱۰
- Simon H.A, d.w. Smithburge , **public and administration**, new york , knopf, 1950, p 387

